



اطلاعیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران به مناسبت روز جهانی زن ۲۰۲۱

به هشت مارس روز جهانی زن نزدیک می‌شویم. روزی که تاریخ و سنتش را از شورش زنان کارگاه‌های پارچه‌بافی و لباس دوزی نیویورک در سال ۱۸۵۷ می‌گیرد، دومین کنفرانس زنان سوسیالیست در سال ۱۹۱۱ روز زن را بنیان می‌نهد، زنان کارگر نساجی پترزبورگ با اعتصاب خود در روز ۸ مارس علیه اوضاع فلاکت‌ناشی از سیاست جنگی دولت روسیه به بانگ رسای شکوهمندترین انقلاب کارگری تبدیل می‌شوند، و بالاخره در سال ۱۹۲۱ کنفرانس "زنان انترناسیونال سوم کمونیستی" هشت مارس را به عنوان روز جهانی زن تصویب می‌نماید. این تاریخ حلقه‌هایی از زنجیر طولانی و پیوسته جنبش پرولتری زنان جهان است.

در همه این سال‌ها و تا کنون نیز میلیون‌ها زن در اغلب کشورهای جهان خیابان‌ها و میدانی شهرها را به صحنه‌های پرشکوهی از مبارزه علیه تبعیض و نابرابری جنسیتی و علیه نظم سرمایه داری تبدیل کرده‌اند. در این میان هیچ ترفندی نمی‌تواند پرده بر این واقعیت بیا فکند که زنان کارگر محروم ترین بخش طبقه ای هستند که هم شلاق تبعیض جنسیتی بر آنان فرود می‌آید و هم یک مؤلفه اساسی انباشت سرمایه در جهان معاصرند. اعتراضات میلیونی و همه ساله زنان بیانگر آن است که در نظام سرمایه داری حتی آنجائی که صحبت از برابری صورتی می‌شود، چه شکاف عمیقی از نابرابری اقتصادی و اجتماعی زنان را از



زنان ایران، ۴۲ سال
سرکوب، ۴۲ سال مقاومت!



جنبش رهایی زن در ایران



زنان از پاندمی کرونا
چه آسیب‌هایی دیده‌اند!



ضرورت تشکل یابی جنبش زنان



موقعیت زن در خانواده!



نگاهی اجمالی به جنبش زنان



نگاهی گذرا به مقوله زنان
و زندان در ایران و جهان!



جایگاه زنان در تبلیغات!



الٲانور مارکس و زنان کارگر
چگونه سازمان بیابیم؟

جهان امروز

نشریه سیاسی حزب کمونیست ایران

۱۵ روز یکبار منتشر می‌شود!

سر دبیر: هلمت احمدیان

زیر نظر هیئت تحریریه

اگر مایلید جهان امروز را از طریق پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس خود را برای ما ارسال کنید.

halmatean@hotmail.com

* جهان امروز تنها مطالبی که صرفاً برای این نشریه ارسال شده باشد را چاپ می‌کند.

* استفاده از مطالب جهان امروز با ذکر ماخذ آزاد است.

* مسئولیت مطالب با امضا "جهان امروز" تحریریه نشریه است.

* جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد است. این امر قبل از چاپ به اطلاع نویسنده می‌رسد.

* مطالب جهان امروز با برنامه "ورد فارسی" تایپ می‌شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی سه صفحه ۴۱ با سایز ۱۲ است.

تماس با
کمیته تشکیلات دلال کشور
حزب کمونیست ایران

hvefaalin@gmail.com

تلفن، فکس و پیامگیر

۰۰۹۶۴۷۷۰۰۶۰۳۶۵۳

۰۰۴۳۶۶۰۱۱۹۵۹۰۷

۰۰۴۶۷۳۷۱۵۴۴۱۸

۰۰۴۶۷۳۶۸۷۳۰۱۴

تماس با کمیته تشکیلات
دلال کومه‌له (تکشا)

takesh.komalah@gmail.com

ر بودند. آنان در این سال‌ها در کنار کارگران هفت تپه، در پیشاپیش اعتراضات توده‌ای و در محل کار و خیابان‌ها سرود رزم را خواندند، آنان در متروها برای مردم از هشت مارس روز جهانی زن سخن گفتند. آنان بر فراز سکوه‌ای خیابان انقلاب حجاب این نماد بردگی را بر زمین افکندند، در دانشگاه‌ها فریاد اعتراض علیه جداسازی جنسیتی سردادند، در صف مقدم مبارزه معلمان و بازنشستگان حضور یافتند، به عنوان دکتر و پرستار در صف مقدم مبارزه با کرونا جانفشانی کردند و زمانی هم که به اسارت گرفته شده و شکنجه گردیدند، ادعای خود را که یک اعلام جنگ آشکار علیه این رژیم بود، فریاد زدند.

اگر هشت مارس از همان آغاز مهر شورش زنان کارگر را بر پیشانی داشت، پیشروی جنبش رهائی زنان نیز جز با به میدان آمدن توده میلیونی زنان کارگر و زحمتکش تضمین نخواهد شد. منافع زنان و مردان کارگر در این است که در شکل‌های توده‌ای و طبقاتی و در حزب سیاسی خود متشکل شوند و بازو در بازوی هم برای پایان دادن به اشکال مختلف ستمگری نظام سرمایه داری مبارزه کنند.

هر چند امسال پاندمی کرونا اجازه به خیابان آمدن میلیونی زنان را نمی‌دهد، ولی نباید گذاشت که هشت مارس بدون گذاشتن رد پائی بر جامعه، عبور کند. اگر مبارزه سازمان یافته زنان عامل حیاتی جهت پیشبرد امر رهائی زنان است، باید از هر فرصتی برای سازمانیابی بهره گرفت تا در دورهٔ پسا کرونا نیز زنان با قدرت و شکوهی که شایسته آنان است در صف مقدم مبارزه برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی حضور یابند. لازم است در مبارزه زنان علیه زن ستیزی سرمایه داری اسلامی افق سوسیالیستی را پیش روی آنان قرار داد. مبارزه زنان با استراتژی اتحاد با جنبش کارگری و با افق سوسیالیستی است که می‌تواند نقطهٔ پایانی بر آپارتاید جنسی سرمایه داری اسلامی در این جامعه بگذارد.

گرامی باد ۸ مارس روز جهانی پیکار زنان
سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی
زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

اسفند ۱۳۹۹

فوریه ۲۰۲۱



مردان جدا می‌کند. این واقعیات نشان می‌دهند که برابری حقوقی اگر هم موجود باشد به هیچ وجه به معنای برابری واقعی میان انسان‌ها نبوده است.

این دومین سال است که هشت مارس در شرایطی فرا می‌رسد که شیوع ویروس کرونا تحت حاکمیت نظام سرمایه داری جامعه جهانی را با یکی از بی سابقه ترین بحران بهداشتی و اجتماعی تاریخ معاصر روبرو ساخته است. اما اینجا هم قربانیان اصلی میلیون‌ها تن از مزدبگیران هستند که بدون تأمین اجتماعی به کنج خانه و خیابانها پرتاب شده اند. در اینجا نیز زنان کارگر و زحمتکش در صف نخستین قربانیان بوده اند. آنان هم باید نیروی کار و حتی سلامتی شان را در شرایط خطرناک بیمارستان‌ها، درمانگاه‌ها و آسایشگاه‌ها و ... به حراج بگذارند و هم تشدید فشار کار و خشونت خانگی ناشی از کرونا و سرپا نگهداشتن کانون خانواده را تحمل کنند. اینجا بار دیگر آشکار شد که چگونه سازمان خانواده خود بخشی از باز تولید آن مناسباتی است که زنان را در چنبرهٔ روابط تولیدی سرمایه‌دارانه و روابط مبتنی بر تبعیض جنسیتی قرار می‌دهد. بار دیگر آشکار گشت که زنان در بنیان تقسیم کار بین زن و مرد نیز به بی حقوق ترین بخش طبقه کارگر تعلق دارند. معلوم گشت که علیرغم تبلیغات کر کننده مدیای بورژوازی، بحران کرونا نیز مهر طبقاتی و تبعیض جنسیتی بر پیشانی دارد. کمپانی های بزرگ سرمایه داری برای جبران زیان‌های ناشی از بحران کرونا میلیاردها دلار از دولت‌های کارگزار سرمایه پول دریافت می‌کنند و در مقابل زنان و مردان کارگر روز مزد به قعر جامعه پرتاب می‌شوند.

تحت حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی جایی که نابرابری بنیادین نظم سرمایه داری با مذهب در هم آمیخته هستند، دیگر حتی سخنی از برابری حقوقی هم در میان نیست. اینجا تبعیض، خشونت، بی حقوقی و زن ستیزی شکل قانونی و شرعی به خود می‌گیرد. زیرا دولت نه تنها به مثابه ارگان حفظ نظم طبقاتی استثمارگر، بلکه به مثابه ارگان سلطه ایدئولوژیک، به سرکوب زنان نیاز دارد. اما به رغم اینکه در آمیختگی بربریت سرمایه داری با اسلامی سیاسی چه محرومیت‌هایی را به زنان تحمیل کرده است و به رغم اینکه فقر بیش از هر زمان دیگری چهره زنانه بخود گرفته است، اما زنان قربانیان خاموش این شرایط فلاکت‌بار نیستند.

دیدیم که در دیماه ۹۶ و آبان ۹۸ زنان چگونه در صف مقدم اعتراضات قرار گرفتند و بیش از یک هفته خواب از چشمان سران و کارگزاران رژیم

زنان ایران، ۴۲ سال سرکوب، ۴۲ سال مقاومت!

زندانی سیاسی دیگری، که نه فقط در میان مبارزین و معترضین ایرانی بلکه در میان سازمانهای حقوق بشری و انسانهای آزاده در جهان نیز پراوازه شده است، زینب جلالیان است. زینب جلالیان، تنها زندانی سیاسی زن دارای حکم حبس ابد در ایران است. او در حال حاضر چهارده سال حبس خود را بدون یک روز مرخصی می‌گذراند. شکنجه گران و جلاخان در تمام شب‌ها و روزهای این چهارده سال، که دقیقه‌هایش بسیار از دقایق جاری در خارج زندان سنگین‌ترند، انواع شکنجه، حمله و قول‌های دروغین را نسبت به او آزمایش کرده‌اند تا اتهامات ساخته شده توسط جلاخان ادارات اطلاعات و سپاه را بپذیرد. اما این زن رزمنده و محبوب، شکنجه‌های جسمی و روانی مستمر را به جان خریده و ترفندهای زندانبانان را هشیارانه خنثی کرده است.

زمستان سرد سال ۱۳۹۶ زینب جلالیان در نامه‌ای از زندان خوی به گلرخ ایرایی و آتنا دائمی نوشت:

درد بر آزاده‌های دربند. من فریاد آزادی‌ام از پشت دیوارهای قطور و میله‌های سرد و سهمناک زندان. رفقای عزیزتر از جانم، گلرخ

و آتنا و همه کسانی که به یاد من بوده‌اید، من صدای پژواک‌های شما را از پشت این دیوارهای سهمناک زندان به خوبی می‌شنوم و این صداها بهترین سمفونی کائنات برای من بوده است، صدای پژواک شما برای من یادآور کوه‌های بلند و سرفراز وطنم بوده است و این ارزشمندترین هدیه‌ای بود که در طول ۱۰ سال زندانم دریافت کرده‌ام. به قول شاعر، فریاد من بی‌جواب نیست قلب خوب تو جواب فریاد من است. مقاومت زندگی‌ست.

البته سپیده و زینب جلالیان، دو قهرمان زندان سیاسی، فقط نمونه‌های از ده‌ها زن زندانی سیاسی رزمنده هستند که نامشان و آثارشان در میان توده‌های ایرانی و بعضاً در اینجا و آنجای جهان شناخته و محل امید شده است. مبارزات آنها بخشی از مبارزات رو به رشدی هستند که چون چشمه‌های پر آب و زلال، تشنگان راه آزادی و رهایی از حکومت سرمایه‌داری جمهوری اسلامی را سیراب می‌کنند.



و در بیرون زندان‌ها هستیم. مبارزینی چون سپیده قلیان، زینب جلالی، گلرخ ایرایی، نرگس محمدی، نسرين ستوده، آتنا دائمی، صبا کردافشاری، منیره عربشاهی، مژگان کشاورز، یاسمن آریانی و ده‌ها تن نظیر آنها و نیز گروه‌ها و تشکل‌هایی چون مادران خاوران، مادران صلح و مادران پارک لاله، محبوب و محل امید میلیون‌ها زن و مردی هستند که خشم عمیق علیه جمهوری اسلامی در درونشان می‌جوشد. آنها کسانی هستند که از مبارزات توده‌ای در بیرون زندان، از خیزشهایی چون دیماه ۹۶، آبان ۹۸ الهام می‌گیرند. نامه‌ها، روایت‌ها، پیام‌ها و خبر اعتراضات و مقاومت‌هایشان در زندان‌ها چراغ امید به رهایی را هر روز بیش از گذشته

زنان ایران ۴۲ سال است که زیر سلطه حکومت اسلامی به بند کشیده شده‌اند و هرگونه مقاومت و اعتراضی در مقابل سلب حقوق انسانی آنها به دردناکه‌ترین وجه سرکوب شده است. در واقع تداوم بی‌حقوقی زنان به نماد ایدئولوژیک رژیم اسلامی تبدیل شده است. اما با همه اینها، سرکوب نتوانسته است زنان جامعه ایران را در مقابل رژیم به تسلیم وادارد. آنها این نماد ایدئولوژیک رژیم را به چالش کشیده‌اند و در این راه از جان خود مایه گذاشته‌اند. مبارزات زنان بر علیه رژیم و قوانین آن، بر علیه ستمهای جان سخت مرد سالار در جامعه که جمهوری اسلامی عامل بقا و پشتیبانی آن است، در تمام این سالها بدون وقفه ادامه داشته است و در عرصه‌های، رژیم اسلامی را به

عقب‌نشینی‌های وادار نموده است. در این ایام که به روز جهانی زن نزدیک می‌شویم، جا دارد صحنه‌های از این مبارزه پرشور را یادآور شویم و درسهای آنها به دست مایه پیروزی نهائی تبدیل کنیم.

زندان‌های جمهوری اسلامی در طول چهار دهه گذشته برای زنان نیز یکی از میدانهای این نبرد سرسختانه، انقلابی و تا پای جان بوده است. در تمام سال‌های دهه ۶۰ و بویژه در سال ۱۳۶۷ شکنجه

گران رژیم اسلامی، جوانان انقلابی از دختران نوجوان تا زنان ۳۰ ساله را به معنی واقعی کلمه سلاخی کردند. اما جنایتها در شکنجه‌گاه‌ها و میادین دار و تیر با نمایش‌هایی از قهرمانی، مقاومت و قدرت اراده زنان همراه بود. دستاوردهای مقاومت‌ها و درس‌های آنها، در گفتارهای شفاهی و در خاطرات زندان، در لابلای کتاب‌ها و مقالات برای مبارزان نسل جدید بازگو شده و مانده است.

زندان و جامعه دو جغرافیا و ارگانسم بهم پیوسته هستند. فضای سیاسی و مبارزاتی هر دو عرصه بر روی هم تأثیرات متقابل دارند. نبرد زندانیان سیاسی زن و از آنجمله دختران نوجوان و جوان و زنان آزموده و آرمانخواه، یکی از صحنه‌های مقاومتی بود که به پهنای جامعه ایران در جریان است. سرکوب‌های خونین دهه ۶۰ نه تنها صدای زندانیان در بند را خاموش نمود، بلکه امروز شاهد سرب‌آوردن نسل جدیدی از زنان قهرمان در زندانهای رژیم

در بیرون زندان فروزان میکند. یکی از زنان سیاسی زندانی که تأثیرات ژرفی روی فعالین کارگری، مدنی و مبارزین خارج زندان‌ها گذاشته است، سپیده قلیان است. او فعال مدنی و یکی از محکومان پرونده اعتراضات کارگری «هفت‌تپه» میباشد که اکنون زندانی است؛ او در کتاب «تیلایا خون هورالعظیم را هورت می‌کشد»، در ۱۹ روایت از بازداشتگاه اطلاعات اهواز و زندان «سپیدار» این شهر، تصویری دقیق بدست میدهد. او در این کتاب و یادداشت‌های دیگرش ضمن به دست دادن تصویرهای هولناک از شکنجه‌ها و در هم شکسته شدن دستگیر شده‌ها، با قربانیان همدردی میکند و در گوششان شعر رهایی می‌خواند. او در زندان در گوش یک زندانی سیاسی عرب به نام مکیه، که فقط به خاطر تسلیم شدن شوهرش دستگیر و زیر شکنجه‌های دردناک انداخته شده، می‌گوید:

«به آفتاب سلامی دوباره خواهم داد؛ به جویبارها که در شعر مجاری‌اند».

شمسی خرمی



جنبش رهایی زن در ایران

که زنان در پهنه جهان در آن به سر می برند و اینجاست که باید آن مناسبات سیاسی، فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی را به چالش کشید که این عوارض را تولید و باز تولید می کند و در این راستا جنبش های امیدوار کننده ای در گوشه و کنار جهان در جریان است.

اگر چه تبعیض جنسیتی امری جهانی است، ولی به این مناسبت مکثی بر مبارزه زنان در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی و بر علیه آپارتاید جنسیتی در ایران امری ضروری است.

این سیمای ناگوار جهانی، در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی بازتابی به مراتب دهشتناک تر و تراژدیک تر را در رابطه با زن به نمایش می گذارد. ساختار سرمایه داری - مذهبی حاکم بر این جامعه، ایران را به زندانی بزرگ برای زنان تبدیل کرده است که زندانیان آن از ابتدایی ترین حقوق خود بی بهره اند. جمهوری اسلامی با استفاده از مذهب به مثابه ابزار ایدئولوژیک و با بهره گیری از فرهنگ عقب افتاده مردسالارانه، تبعیض جنسیتی و خشونت بر زنان را قانونیت بخشیده و نهادینه کرده است.

این رژیم از همان فردای سر کار آمدنش وبا تحمیل قوانین قرون وسطائی سعی در خفه کردن صدای حق طلبانه زنان کرده است ولی مقاومت و مبارزات زنان به درازای عمر ننگین این رژیم ادامه داشته است. زنان آزاده ایران طی این سال ها در صف مبارزه کارگران، در صف مبارزه سراسری معلمان، در صف مبارزه بازنشستگان، در صف مبارزه دانشجویان، در مبارزه تهیدستان حاشیه شهرها، در صف مبارزه علیه نابودی محیط زیست، مشارکت در جنبش انقلابی کردستان و بویژه در خیزش های سراسری دی ماه ۹۶ و آبان ماه ۹۸، درعرصه مقاومت در درون زندان و شکنجه گاه ها و در کارزار به شکست کشاندن نمایش انتخاباتی رژیم، در همه جا در خط مقدم حضور داشته و نمونه های برجسته ای از جسارت انقلابی و سرسختی در پیگیری خواست های برحق خود را نشان داده اند. حضور چشمگیر زنان در این میدان های نبرد، تاثیر گذاری و نقش آنان در هرگونه تحول و دگرگونی سیاسی و اجتماعی را بیش از پیش نمایان ساخته است.

هشت مارس دیگری به رسم همیشگی و هر ساله، تریبونی است برای نشان دادن آنچه در طول سال در نظام سرمایه داری بر زنان می رود. در این روز نابرابری جنسیتی در تمام جوامع سرمایه داری و بویژه در ایران که به شکل زمخت عمل می کند، یک بار دیگر در ابعادی جهانی معرفی می شود تا نشان داده شود، این سرنوشت محتوم بشریت نیست و مبارزه برای آزادی های سیاسی و اجتماعی و برای برابری کامل زن و مرد در مقابل نظم وارونه دنیای سرمایه داری زنده و در میدان است و باید تحقق یابد، امری که در گرو مبارزه بی امان همه زنان و مردان برابرطلب و آزادخواه بر علیه این نظم وارونه است.

اگر زنان در سراسر جهان به درجات و عناوین متفاوت سرکوب شده و قربانی قوانین جوامع سرمایه داری هستند، به همان درجه جنبش رهایی زن هم سراسری و جهانی است که به نوبه خود دستاوردهای درخشانی برای امر رهایی زن از قید و بند این دنیای وارونه به دنبال داشته است. مبارزات خونین و درخشان زنان و جریانات چپ و کمونیست از جمله روزالوکزامبورگ، کلارازتکین، خواهران میرابل و ده ها و صدها مبارز دیگر که زنان را در بعضی از کشورهای پیشرفته سرمایه داری به لحاظ حقوقی و اجتماعی در موقعیت بهتری قرار داده است، نمونه هایی از تلاش های به یاد ماندنی است، اگر چه هنوز هم زنان از انواع خشونت های خانوادگی و اجتماعی، توهین و تحقیر، تهدید و بی حرمتی، آزارهای جنسی و زخم زبان ها، دستمزدهای کمتر از مردان در مقابل کار مشابه و ده ها آزار و مصیبت دیگر رنج می برند. در بسیاری از کشورهای سرمایه داری، در نتیجه سیاست های ریاضتی و خصوصی سازی ها، میزان بیکارسازی ها و محدود کردن خدمات اجتماعی، زنان در صف مقدم قربانیان قرار گرفته که این به نوبه خود آنان را در معرض کارهای اجباری، بردگی جنسی، قتل های ناموسی و دیگر عوارض مرگبار قوانین مردسالارانه قرار داده است. بحران های اقتصادی، جنگ های امپریالیستی و منطقه ای و نیابتی هم به نوبه خودش، که دودش در وهله اول به چشم زنان تهیدست این جوامع رفته است و می رود .

آنچه گفته شد، گوشه کوچکی از جهنمی است

اما این چالش در عین حال مشکلات و پیچیدگی های خود را داشته است چون این مبارزه در جامعه ای صورت گرفته و می گیرد که اعمال تبعیض جنسیتی و راندن زنان به موقعیت جنس دوم در آن قانونی و نهادینه شده است. در این جامعه هر گونه نافرمانی زنان و مبارزه برای کوچکترین خواست، مبارزه برای کسب استقلال اقتصادی و مبارزه علیه تبعیض و خشونت از طرف رژیم مهر سیاسی و امنیتی خورده است. از این جهت است که مبارزه برای رفع تبعیضات جنسیتی مانند هر جنبش مطالباتی دیگر نمی تواند با مبارزات سیاسی و طبقاتی و سایر جنبش های مطالباتی عجین و همسو نگردد. زنانی که به سمت تهیدستان جامعه و طبقه کارگر رانده شده اند نمی توانند جنبش خود را با سایر جنبش های اجتماعی و آزادیخواهانه از جمله با جنبش کارگری هم سرنوشت ببینند. علیرغم تلاش راهکارهای گرایشات فمینیستی اسلامی و لیبرالی که می خواهند جنبش زنان را در سطح مطالباتی، روبنایی و سطحی محدود نگاه دارند، گرایش سوسیالیستی تبعیض جنسیتی و طبقاتی را با هم به چالش کشیده و همواره کوشیده راهکاری ریشه ای و همسو با دیگر جنبش های اجتماعی را به گزینه مبارزاتی جنبش رهایی زن تبدیل کند.

با توجه به آنچه در مورد موقعیت زنان در جامعه جمهوری اسلامی گفته شد و با توجه به اینکه مبارزه برای کوچکترین خواست و مبارزه در حاکمیت جمهوری اسلامی رنگ سیاسی به خود میگیرد و معنای سیاسی پیدا می کند، مبارزه برای رهایی زنانی که در واقع زندگیشان به چند برابر زیر خط فقر رسیده است و به لحاظ طبقاتی به سمت تهیدستان جامعه و طبقه کارگر رانده شده اند، از مسیر زیر می تواند نتیجه بخش تر باشد.

زنان و مردان کارگر و زحمتکش لازم است در محیط های کار و زندگی دست در دست هم مبارزه کنند تا وضع کار و زندگی طبقه کارگر و تهیدستان جامعه و از جمله زنان

روناک آشناگر



زنان از پاندمی کرونا چه آسیب‌هایی دیده‌اند!

روستایی و حاشیه‌نشین هم داشته است، زنان روستا و حاشیه‌نشین حتی آن اندک فرصت‌های مستقل اقتصادی و خودکفایی که قبلاً داشتند و به وسیله آن درآمد روزانه خود را به دست می‌آوردند را نیز از دست داده‌اند، بسته شدن فرصت‌های کاری و همچنین دسترسی نداشتن آنها به بازارهای غیررسمی برای فروش کالای خود، و از سوی دیگر افزایش قیمت کالاهای اساسی برای راه اندازی کارهایشان، زنان و سالمندان روستایی را از نظر اقتصادی بیش از همیشه در موقعیت فقیرتری قرار داده است و از نظر اجتماعی هم این همه‌گیری جهانی نابرابری‌های جنسیتی را برای زنان را بدتر کرده است.

اپیدمی کرونا موقعیت زنان خانه‌دار را نیز سخت‌گیرتر کرده است، زنان خانه‌دار مجبورند در بحران جهانی کرونا بیشتر از همیشه در انجام وظایف ویژه خانه‌داری مثل نظافت خانه و شست و شوی وسایل و پوشاک و رسیدگی به کودکان و سالمندان عضو خانواده و خرید هم تن به کار بیشتری بدهند، و این باعث شده که زنانه شدن کار خانه به کار عادی تر آنها تبدیل شود و از سوی دیگر هم، با انجام روتین این کارها بیشتر در معرض خطر ابتلا به ویروس هستند.

مضاف بر همه اینها، به دلیل دوران قرنطینه خانگی و تعطیلی‌های ناشی از شیوع ویروس و ماندن مردم در خانه‌ها درصد خشونت خانگی علیه زنان در سراسر جهان گسترش پیدا کرده است و زنان به عنوان قربانیان خشونت خانگی نیز در این دوران کرونایی بیش از همه شرایط سختی را متحمل هستند، بنا بر آمار اطلاعات سازمان بهداشت جهانی، بخصوص در این دوره از هر سه زن، یک زن در معرض خشونت جسمی یا جنسی قرار گرفته است، یعنی با شیوع ویروس کرونا در دنیا، میزان خشونت‌های خانگی ۳۰ درصد افزایش داشته است مثلاً خشونت علیه زنان در فرانسه ۳۳ درصد، در سنگاپور ۳۳ درصد و در آرژانتین ۲۵ درصد افزایش یافته است که این آمار را کم و بیش می‌توان به سایر کشورهای جهان نیز تسری داد، این وضعیت نگرانی‌هایی از آینده و موقعیت زنان را افزایش می‌دهد و چشم‌انداز بهبود وضعیت و کاهش خشونت علیه زنان را مبهم کرده است.

برخی پیش‌بینی‌ها نشان می‌دهد دوران پساکرونا، دوران سختی برای واحدهای اقتصادی کل جهان و از جمله برای زنان خواهد بود، رقابت

در ۸ مارس امسال نمی‌توان از وقایعی که در طول سال گذشته بر اثر اپیدمی کرونا بر سرانسان‌ها و بخصوص زنان آمد سخن نگفت و نشان‌دهنده زنان در این شرایط حساس که در این چرخه خشونت و اپیدمی استثمار و کرونا هم با چه مصائبی روبرو هستند.

شیوع ویروس کرونا جدا از اینکه به لحاظ مرگ و میر و به خطر انداختن سلامت جسم روی همه اثرگذار بود و جان‌صدها هزار انسان را گرفت، همزمان زندگی تمام دنیا را از جوانب سیاسی و اقتصادی نیز تحت تأثیر خود و مورد تهدید قرار داد و از زوایای مختلف شکل زندگی تمام انسان‌ها را تغییر داد. ویروس کرونا جهان را به مکانی ناامن بخصوص برای زنان تبدیل کرد، مشاغل زیادی که بیشتر زنان به آن مشغول بودند در سطح جهان تعطیل شدند، اغلب شرکت‌های خرد و کارگاه‌های کوچک آسیب دیدند و در نهایت به تعطیلی کشیده شدند. خیلی‌ها کار خود را از دست دادند و بیکار شدند که همه این موارد مستقیم یا غیر مستقیم زندگی و شغل همه مردم بخصوص زنان را بیشتر از همه تحت تأثیر قرار داد. از آنجایی که توده عظیمی از زنان در موقعیت فروشندگان یکی از ارزان‌ترین بخش‌های نیروی کار هستند و غالباً به کارهایی با قراردادهای موقت و کارهای نیمه وقت مشغولند امنیت شغلی کمتری دارد در نتیجه بیش از همه آسیب دیده‌اند، در اثر همه‌گیری کرونا، دستمزد و امنیت شغلی شان بیشتر مورد تهدید قرار گرفت و در یک کلام زنان در دوران اپیدمی کرونا بیشترین سهم را از فقر و خشونت و استثمار را متحمل شده‌اند.

بسیاری از آرایشگاه‌ها، مهد کودک‌ها، باشگاه‌های ورزشی و سایر مراکز خدماتی، اغلب شان تحت تأثیر کرونا راکد یا تعطیل شدند و طبعاً به دلیل اینکه زنان که بیشتر در بخش‌های خدماتی مشغول به کار هستند، لطمه بیشتر دیدند و بیشتر از همه کار خود را از دست دادند و در نهایت با درصد بیشتری به صف بیکاران پیوستند، و یا اگر کاری هم برایشان باقی مانده باشد در بسیاری موارد با دستمزدی بسیار کمتر از حداقل حقوق سرکار رفته‌اند. همین شرایط نامساعد بازار کار از یک طرف منجر به اشتغال زنان در مشاغل غیر رسمی ازدیاد پیدا کرده است و از طرف دیگر موجب افزایش بیکاری زنان شد. اما این وضعیت فقط شامل شهرها و کارهای صنعتی و دستفروشان شهری نمی‌شود بلکه عواقب مخرب زیادی در بسیاری از جوامع

بهبود یابد. با نیروی مبارزه متحده زنان و مردان کارگر است که می‌توان سرمایه‌داران و دولت را مجبور کرد که از تحمیل بی‌حقوقی‌هایی که حتی از منظر قانون کار ارتجاعی فعلی هم غیرقانونی است، دست بردارند. زنان در امر ازدواج و انتخاب همسر و پوشیدن لباس باید آزاد باشند و از آنجا که حجاب اجباری در جامعه ایران نماد فرودستی زنان است باید ممنوع گردد. ضیغه و تعدد زوجات و کلیه قوانین مردسالارانه‌ای که مرد را در موقعیت بالاتری در محیط کار و خانواده و اجتماع قرار می‌دهد، باید لغو گردد. مبارزه برای تأمین برابری کامل زن و مرد در امر اشتغال، پرداخت مزد برابر برای کار مشابه به زنان و مردان، فرصت و امکانات برابر در امر یافتن شغل، بیمه‌های اجتماعی یکسان برای زنان و مردان، ممنوعیت سپردن هر نوع کار زیان‌آور به زنان باردار به هر بهانه‌ای، غیرقانونی و جرم محسوب شدن خودداری از استخدام زنان باردار و دارای فرزند، ممنوعیت اعلام جنسیت در آگهی‌های استخدام، ممنوعیت سقط جنین، از جمله مطالبات جنبش‌رهایی زنان برای بهبود موقعیت زنان در فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی است. راه انداختن یک جنبش مطالباتی حول این خواسته‌ها و دیگر خواسته‌های طبقه کارگر که بر بستر آن زنان و مردان کارگر و زحمتکش بتوانند خود را در تشکلهای توده‌ای و طبقاتی خود، از جمله تشکل مستقل زنان، متشکل کنند از ملزومات پیشروی جنبش‌رهایی زن و در پرتو سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی با افق سوسیالیستی است.



در ستایش مادر، پیشمرگ و انسانی فداکار و انقلابی رخشنده بلوری

در جنبش‌های رهایی‌بخش و برابری طلبانه زنان، مادرانی را می‌توان نام برد که زندگی‌شان مملو از فداکاری و ازخودگذشتگی، تلاش و مبارزه برای زندگی بهتر برای همه، دفاع از حقوق محرومان و ستمدیدگان بوده و هست. **رخشنده بلوری مادر، پیشمرگ و کادر کومه‌له حزب کمونیست ایران یکی از این انسان‌های بزرگ است.**

رخشنده از خانواده‌ای مبارز از شهر مهاباد است. مادر پنج فرزند که به دلیل فرهنگ سیاسی خانوادگی و اجتماعی دوروبرش خیلی زود و در دوره حکومت پهلوی با مسایل سیاسی پیوند خورد و به همراه برادرش "سلیمان بلوری" به حمایت از مبارزات پیشمرگان اتحادیه میهنی بر علیه رژیم پرداخت و خانه‌اش همواره پناهی برای فعالین سیاسی آن دوره این نیرو بود.

"باجه رخشنده" جزو اولین زنان مبارزی بود که بعد از سقوط رژیم سلطنتی کار و فعالیتش را به کومه‌له گره زد و در سال‌های اول جنبش انقلابی در کردستان و هنگامی که نیروهای رژیم اسلامی شهرها را به تصرف درآوردند، در شهر در ارتباط با تشکیلات به فعالیت مخفی پرداخت و خانه و زندگی‌اش را به مرکزی برای فعالیت کومه‌له در شهر و دادن خدمات به پیشمرگان که در روستاهای اطراف اسکان داشتند. تبدیل کرد.

"باجه رخشنده" خیلی زود برادر عزیزش "سلمیان بلوری" را که جزو اولین پیشمرگان کومه‌له در شهر مهاباد بود، در درگیری با نیروهای رژیم از دست داد. آشکار شدن فعالیت‌های او در شهر، او را مجبور کرد همسر و چهار فرزند خردسالش را در شهر ترک کند و خود نیز به صفوف تشکیلات علنی کومه‌له پیوست. فرزند اولش "ادریس عظیمی" هم که به صف پیشمرگان کومه‌له پیوسته بود در درگیری پیشمرگان با نیروهای رژیم جان‌اش را فدا کرد و زخم این مادر مبارزه را بعد از جانباختن رفیق سلیمان تازه کرد، اما این ضربات سنگین از عزم و

➡ در بازار کار بیشتر می‌شود و بخصوص در کشوری مثل ایران که بازار کار آن مردانه است، این وضعیت می‌تواند زنان را به بیکاری بیشتری بکشاند و حتی فرصت‌های ناچیزی که زنان قبل از کرونا در بخش‌های غیررسمی مانند دستفروشی و یا کار در کارگاه‌های کوچک و غیره داشتند را احتمال از دست دادنشان بسیار زیاد است، انتظار دوره‌ای بسیار ناعادلانه‌تر و غیر انسانی‌تر از قبل در انتظار زنان خواهیم داشت و همین‌آلان هم نرخ بیکاری زنان ایران نسبت به سال گذشته افزایش یافته و اگر حتی به آمار دولتی هم اکتفا کنیم امسال نزدیک به ۱۵۰ هزار زن نسبت به سال گذشته بیکار شده‌اند، که تردیدی نیست این آمار واقعی نیست و می‌تواند که خیلی بیشتر از این هم باشد.

در عین حال امیدمی کرونا به سرمایه‌داران این امکان و بهانه را داد که بار هزینه آن را بر ضعیف‌ترین بخش جامعه از نظر موقعیت کاری یعنی زنان که مهر ضعیفه بر پیشانی‌شان زده شده، بیندازند. این وضعیت دردناک فقط شامل ایران نیست، در کشورهای دیگر از جمله آمریکا نیز زنان از موقعیت خوبی برخوردار نیستند، آمار بیکاری به خصوص در میان زنان رو به افزایش است و این موقعیت برای زنان رنگین پوست در کشوری مثل آمریکا چند برابر بدتر است و می‌تواند گفت بالاترین ارقام بیکاری مربوط به کارگران لاتین تبار و آن هم بخصوص در میان زنان است.

در این دوران سخت جدال برای آزادی و حقوق زن به مرحله بسیار دشوارتر از قبل رسیده است. مبارزه با امیدمی اگر چه در جریان است اما امیدمی سرمایه‌دار این شرایط هم زور و فشارش بر پایینی‌ها بیشتر شده است و زنان در این رابطه بیشتر ضربه دیده‌اند. آیا در دوران پسا کرونا هم "در بر همین پاشنه می‌چرخد؟"، آیا زنان در بازار کار یک قدم به عقب رانده خواهند شد؟ این نگرانی‌ها باید زنگ خطری باشد برای همه آزادیخواهانی که در این زمینه فعالیت داشته و دارند، که امر مبارزه با تبعیض جنسیتی و طبقاتی را فعالانه‌تر و جانبدارانه‌تر در دستور کار خود قرار دهند.

درفضای حساس و سرنوشت ساز کنونی که تعرض وحشیانه سرمایه‌داری به حیات اکثریت مردم بویژه زنان پررنگتر از همیشه است، باید بیش از پیش به میدان آمد و قوانین اقتصادی و اجتماعی را به نفع زنان تغییر داد، برای اینکه زنان دستاوردهای بدست آمده خود را حفظ کنند و قدم‌هایی رو به پیش بروند لازم است که در چنین شرایطی دخالت‌گری سیاسی بیشتر انجام شود. از این رو وظیفه همه نیروهای چپ و کمونیست و مبارزان انقلابی، هدایت کردن میسر پیشروی برای رهایی زنان از این وضعیت است، برای خروج از این بحران نیاز داریم که برای بهتر شدن موقعیت زنان کارزارهای برنامه‌ریزی شده مشخص و گسترده‌تری راه اندازی کنیم.

اراده او نکاست و مصمم‌تر به مبارزه در راه آرمان‌های انسانی و انقلابی‌اش استوار ماند.

"کاک جعفر" همسر "باجه رخشنده" که نمونه یکی از مردان کم ادعا و آزادمنش و فداکار است، در تمام دورانی که رخشنده مجبور به ترک فرزندان‌ش شده بود برای آنها هم مادری و هم پدری کرد و نهایتاً او هم همراه دیگر فرزندان‌ش مجبور به کوچ از شهر شده و خانه و زندگی‌شان را رها کردند.

رزم "باجه رخشنده" و "آرمان" پسر دومش که او هم به صف پیشمرگان کومه‌له پیوسته بود همواره ادامه یافت و در این راه همسر و دیگر فرزندان‌ش با تحمل رنج‌ها و محرومیت‌ها پشتیبان آنها بودند.

"باجه رخشنده" نهایتاً با خانواده‌اش به خارج کشور کوچ کرد، ولی در شرایط تبعیدی هم او همواره یکی از مبارزان ثابت قدم و انسانی قابل احترام برای همه هم‌زمان‌ش باقی ماند. او بارها علیرغم شرایط نامساعد جسمی در این سال‌ها به کردستان سفر کرد و مشوق و همراه پیشمرگان کومه‌له بود و در خارج کشور سیمای آشنا و همیشگی در آکسیون‌های اعتراضی تشکیلات خارج کشور بوده است.

داستان زندگی و مبارزه "باجه رخشنده" می‌تواند رمانی آموزنده باشد و این یادداشت کوتاه "نشریه جهان امروز" تنها قدردانی ناچیزی از این مادر فداکار، محبوب و مبارز است. هشت مارس روز جهانی زن بر او و همه زنان مبارز و حق طلب مبارک باد و دروهای گرم ما تقدیم به رخشنده بلوری.

صدیقه محمدی



ضرورت تشکل یابی جنبش زنان

(به مناسبت ۸ مارس)

پیشروان رادیکال جنبش زنان در عرصه نظری، از جمله زنده یاد آذر درخشان و همچنین لیلا دانش سال ۱۳۸۵ با نقد کمپین یک میلیون امضا نشان دادند که کمیت و تعداد امضای کمپین‌ها، حتی اگر وسیع باشد در صورتیکه افق رادیکالی پیش رو نداشته باشد به جایی نمی‌رسد. استفاده از تجربه تاکتونی مبارزات زنان در ایران و جهان، اجتناب از خطاهای انجام گرفته می‌تواند به انسجام بیشتر و همگرایی نیروهای رادیکال کمک کند. هماهنگی فعالین داخل و خارج از این جهت بسیار ضروریست.

در ایران نسل جوانی از زنان پا به میدان مبارزه گذاشته‌اند، که از لحاظ آگاهی سیاسی به درجه بالایی از خودآگاهی رسیده و از سطح توقعات بالایی نیز برخوردارند. این نسل با طرح مطالباتشان که هم سطح مطالبات زنان کشورهای پیشرفته جهان است در مبارزات جاری و در همه اعتراضات مشارکت دارند، اما علیرغم بالا بودن میزان تحصیلات و تخصصشان، هنوز میزان بیکاری در میان آنان دو برابر مردان است. دستمزد زنان شاغل بسیار کمتر از دستمزد مردان است و از آزارهای جنسی کارفرما و همکاران در امان نیستند. مبارزات روزانه زنان علیه حجاب اجباری و قوانین شریعت ۴۲ سال است که ادامه داشته و اعتراضات در این زمینه روز به روز افزایش یافته است. آگاهی زنان به حقوق جهانشمول خود بسیار پیشرفت نموده اما درجه پیشرفت سازمانیافتگی آنان بسیار کند بوده است. دلیل این بی‌تشکلی را علاوه بر سرکوب شدید حکومتی، باید در پراکندگی فکری و نظری پیشروان جنبش زنان جستجو کرد. چهار دهه ستم و خشونت و تبعیض قانونی، کارد را بهاستخوان زنان رسانده و از همین جهت زنان اکنون معترض‌ترین قشر در مبارزه علیه این حاکمیت هستند. جنبش زنان ایران بعد از ۴۰ سال حاکمیت جمهوری اسلامی، اکنون در دو گرایش جدی تبلور یافته است: گرایش لیبرالی و گرایش سوسیالیستی. زنان روشنفکر لیبرال چه

کردستان سوریه در نبرد با داعش تا زور آزمایی زنان ایران با داعش جمهوری اسلامی، بازداشت آنان و صدور احکام زندان برای صد ها زن و دختر ایرانی در سال گذشته، و حتی مقاومت و جسارت آنان در زندان مایه ی سربلندی و مباحثات زنان در سایر نقاط جهان بوده است. در ایران مبارزات زنان بدلائل مختلف از جمله سرکوب خشن حکومت که حتی تاب خودی ها را ندارد و فعالین اصلاح طلب و به اصطلاح فمینیست های اسلامی را بازداشت کرده و تعدادی از فعالین کمپین یک میلیون امضا را نیز وادار به مهاجرت کرد، راه قانونی برای تغییر قوانین باقی نگذاشته و تنها چاره مبارزه جدی برای لغو قوانین است. کارزار زنان برای لغو قوانین اسلامی در ایران بر مبنای همین نگرش از سال ۲۰۰۵ آغاز شده و کارزار دوم مبارزه با خشونت خانگی، دولتی و اجتماعی هم در سال ۲۰۱۹ دو راهپیمایی در کشورهای اروپا در اعتراض به سرکوب زنان در ایران را پیش برده است. اما این کارزار علیرغم حمایت زیاد از داخل ایران چون در خارج از کشور انجام گرفت بازتاب وسیع و توده ای نداشت. ما همچنان در همکاری با جنبش زنان در داخل به فعالیت خود ادامه می دهیم و معتقدیم که زنان باید در ابعاد توده ای وسیعاً متشکل شوند. اهداف این تشکل یابی مستقل باید دست بردن به ریشه های نابرابری و مسائل اقتصادی باشد تا بتواند توده زنان را جلب کند. جنبش زنان هم در سطح نظری و هم در سطح عملی به تئوری و برنامه و پیشروانی نیاز دارد که این برنامه را پراتیک کرده و علاوه بر بالا بردن آگاهی زنان به حقوق خود، با فرموله کردن مطالبات زنان، به میدان آوردن توده زنان و متشکل نمودن آنان، راه ممکن و عملی پیش پای نسل جوان و معترض بگذارند. یکی از مشکلات جنبش زنان عدم همکاری و هماهنگی زنان چپ و رادیکال در این عرصه است. زنان رادیکال زیادی در این جنبش در داخل حضور دارند، همچنین زنان چپ در تبعید نیز از کمیت زیادی برخوردار و تجربیات زیادی نیز دارند، اما علیرغم وجود ارتباطات اینترنتی و دیجیتالی، این فاصله هنوز پرنشده و جنبش زنان از خلاء تشکل و رهبری رنج می برد.

در شرایطی به ۸ مارس امسال نزدیک می شویم که کرونا جهان را فراگرفته و سرمایه داری در مهار این بیماری هنوز ناتوان است. جدا از پاندمی کووید ۱۹، بحران جهانی سرمایه داری شرایط را برای کل بشریت ناهموارتر ساخته، ابعاد وسیع فقر و تبعات آن، گرسنگی، جنگ، آوارگی و مهاجرت.... فراگیرتر شده است. بدتر شدن اوضاع اقتصادی جهان و تأثیرات آن بر بیکاری و معیشت مردم جهان در همه عرصه ها، از هم اکنون قابل مشاهده و در آینده ای نزدیک با وضوح بیشتر شاهد خواهیم بود. ابعاد این بیکاری در درجه اول گریبانگیر زنان خواهد بود. زنان بیشترین قربانیان این فلاکت هستند. سرشکن کردن بحران ها بر توده مردم تحت عناوین مختلف در همه دنیا از ریاضت اقتصادی، اقتصاد مقاومتی، ... فقط فشار اقتصادی بیشتری بر خانواده های مزد بگیران و کارگری وارد کرده که سبب افزایش فلاکت و مصیبت های اجتماعی شده است. در چنین اوضاع و احوالی، واضح است که زنان و کودکان بیشترین هزینه ها را متحمل می شوند و بازتاب این بحران های اقتصادی در کشورهای تحت سلطه اسلام سیاسی از ازدواج اجباری در کودکی گرفته تا سایر اشکال خشونت رسمی و قانونی در دوران کرونا افزایش یافته است.

در هند و کشورهای مشابه بدلیل کورتاژ جنین دختر و کمبود زن، زنان مورد تجاوز گروهی قرار می گیرند. رشد راسیسم در اروپا و آمریکا و همچنین رشد بنیادگرایی مذهبی در دین اسلام از جمله پدیده هایی بود که ضرر و زیانش قبل از همه گریبان زنان را گرفت. در سایه ی شوم اسلام سیاسی در طی چند سال گذشته زنان یزیدی به بردگی و کنیزی گرفته شده و به نکاح اجباری داعش درآمدند و به خرید و فروش زنان شرعیت داده شد.

علیرغم رشد نسبی نابرابری در سایه ی بلایای طبیعی و اجتماعی، شرکت زنان در مبارزات و اعتراضات در همه جای جهان، هم برای احقاق حقوق جنسیتی خود، هم بر علیه بی عدالتی و تبعیض، ستم، جنگ و... به امر عادی تبدیل شده و پیشقراولی زنان در همه عرصه های اجتماعی در ایران و سایر نقاط جهان شایان ذکر و تحسین است. از حماسه آفرینی زنان

۱۸ سال میتواند هم متحد کننده مردان و زنان باشد و هم زنان را بیشتر به میدان بیاورد. با توجه به اینکه زنان هم به طبقات متفاوت تعلق دارند، مطالباتشان بخصوص در عرصه اقتصادی کاملاً متفاوت است و افق مبارزاتی و استراتژی متفاوتی پیش پایشان میگذارد. افشای آلترناتیوهای بورژوازی و لیبرالی قطعاً یکی از اقداماتی است که در کنار کار سازمانیابی زنان بطور موازی برای خنثی کردن سیاستهای آنان در به بیراهه بردن مبارزات زنان، یکی از ضروریتهای کار فعالین رادیکال جنبش زنان با افق سوسیالیستی است.

همچنانکه گفته شد، زنان اکنون در صف اول همه جنبش های اجتماعی و مطالباتی حضور فعال دارند و به هر نسبت میزان مشارکت آنان در سایر عرصه های مبارزاتی گسترده تر شود، بیشتر به هم نزدیک شده و مبارزاتشان تعمیق می یابد و می توانند مطالبات خود را در همه جنبش ها مطرح نمایند. بدین ترتیب زنان به مبارزات توده ای، کارگری پیوسته و هر دو

جنبش شانس پیروزی بیشتری می یابند. این مساله از طرفی در گرو جنبش کارگری و درجه تشکل آن و هدایت کل جنبش توده ای و همگانی است که آن جایگاه را کسب کند تا همه جنبش های اجتماعی به آن پیوندند. جدا نکردن زنان از مردان، جدا نکردن ملیتهای مختلف از یکدیگر در سطح سراسری و اتحاد جنبشهای اجتماعی با همبستگی، سبب برداشتن قدم های جدی بسوی سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی است که در این صورت باید آلترناتیو انقلابی آمادگی بدست گرفتن اداره جامعه را داشته باشد و در آن شرایط زنان خواهند توانست با رفع همه موانع و محدودیت ها، به دخالت اجتماعی اقتصادی و سیاسی در شرایط کاملاً برابر با مردان دست یابند.

فوریه ۲۰۲۱ ■

های این زنان میتوانند و باید در دست بگیرند. دقیقاً همین بخش از زنان هستند که باید به میدان بیایند چون بیشترین ستم، استثمار، محدودیت و محرومیت را متحمل می شوند و در واقع نیروی انقلاب و هر نوع دگرگونی بنیادی هستند. پاندمی کووید ۱۹، افزایش فقر و بیکاری و گرسنگی بر مشکلات کل جامعه وبخصوص زنان افزوده و این قشر از طرفی معترض تر از سابق هستند و از طرف دیگر غم نان و ناامنی اقتصادی ممکنست مستاصل شان کند. برپایی تشکل های محل زندگی، توجه

حکومتی چه خارج از آن، دست به ریشه های ستم کشی زن، یعنی اقتصاد و وضعیت معیشتی اکثریت زنان نمی برند و فعالیت خود را صرفاً بر حقوق جنسیتی که عمومی است متمرکز نموده و با وجود تلاش و کار در این زمینه هنوز نتوانسته اند تغییرچندانی ایجاد کنند. علتش از نظر من این است که زنان هنوز در جامعه جایگاه تعیین کنند ای در تولید و توازن قوای طبقاتی ندارند، لیبرال ها نتوانسته اند مطالبات اکثریت زنان را مطرح کنند. این طیف تاکنون به اصلاح طلبان و راه های قانونی

توهم داشته و لذا کار آنها به ثمر نرسیده و بی نتیجه مانده است.

پیشروان آگاه و توده زنان قشر زحمتکش با افق سوسیالیستی، استراتژی متفاوتی در مبارزه خود دارند. این گرایش در پیشاپیش همه اعتراضات حضور داشته و اغلب این فعالین بازداشت و به زندان محکوم شده اند. عدم سازمانیابی و پراکندگی سبب بالا

رفتن هزینه برای فعالین عرصه مبارزاتی شده است. مشغله این گرایش رهایی اکثریت زنان است، زنان زحمتکش، خانه دار و روستایی که یا کم سوادند و از حقوق خود آگاهی چندانی ندارند یا آنقدر با مشکلات و مسایل روزمره زندگی درگیرند که فرصت یا اجازه پرداختن به متشکل شدن و مبارزه جمعی را نمی یابند. اگر این اکثریت زنان پس از انجام کار منزل و نگهداری از کودکان، وقتی برایشان بماند با کار دستی یا کارهای دیگر در منزل کمک به خرج خانواده در اولویت شان است. ناگفته نماند که این بخش از زنان چون در خانه هستند در مسأله سازمان یابی مشکل داشته و تنها در محل زیست خود میتوانند متشکل شوند. ابتکار سازمانیابی این زنان را، پیشروان رادیکال با دست بردن به مشکلات و خواسته



به محیط زیست، سوادآموزی، ادبی، هنری، فرهنگی، ورزشی و امثال آن در زمینه های مختلف میتواند این زنان را به دورهم جمع کرده و بهکانونی برای همفکری و کار جمعی تبدیل شود.

پیوند دادن دویخش زنان در گرایش سوسیالیستی، (پیشروان و توده زنان)، کاریست ضروری که باید در صدر و در دستور کار پیشروان جنبش کارگری بعنوان متحد اصلی و تاریخی جنبش زنان و پیشروان جنبش رادیکال زنان قرار گیرد. زنان شاغل در این کار حلقه واسط این ارتباط هستند. توده ای شدن مطالبات زنان و حمایت همه آحاد جامعه از آن می تواند متحدین واقعی طبقه کارگر را برای کسب رهایی خود و طبقه شان بشکل سازمان یافته به میدان بیاورد. مثلاً مطالبه کار یا بیمه بیکاری برای همه افراد بالای

کومه له، سازمان کردستان حزب کمونیست ایران

www.komalah.org



حزب کمونیست ایران

www.cpiran.org



از سایت های
حزب کمونیست ایران و
کومه له دیدن کنید!

فراست صالحی



موقعیت زن در خانواده!

بیماری کرونا باعث شده بازار کار بیش از پیش بهم بریزد، نه تنها زنان دستفروش که هر روز آنها را در مترو یا پیاده‌روهای شهرها برای بدست آوردن لقمه ای نان بخور و نمیر می بینیم، امروز بخش قابل توجهی از زنان کارمند و کارگر هم بیکار شده و نمی‌توانند بیمه بیکاری بگیرند به این جمع اضافه شده‌اند.

زنان خانه دار، روستایی و زنان سرپرست خانواده بخشی از زنان فراموش شده‌ای هستند که در هیچ جایی نه اسمی و نه تصویری از آنها ارائه نمی‌شود دارند و بفراموشی سپرده شده‌اند.

جنبش زنان برای به انجام رساندن وظایف انقلابی خود باید به یک جنبش توده‌ای تبدیل شود و در همه جا و مکان جامعه، خانه و روستا علیه رژیم جمهوری اسلامی و قوانین ضد زن آن حضور داشته و آن را به چالش بکشد.

جنبش‌هایی بخش زنان همراه با جنبش طبقه کارگر باید توجه ویژه ای به زنان خانه دار، زنان ساکن روستاها و زنان سرپرست خانواده داشته باشد. این زنان بنا به عدم سواد کافی مستلزم کار ویژه آگاه‌گرانه ای می‌باشد تا بتوانند

در محلات و جمع کاری خود تشکل‌های خود را سازمان دهند و در فعالیت‌های اجتماعی شرکت کنند، و در اعتراضات علیه نهادهای دولتی ازخواست و مطالبات خود دفاع کنند.

جنبش زنان اگر این بخش از زنان را با خود داشته باشد، می‌تواند به نیروی قدرتمند و بالقوه جنبش‌هایی بخش زنان تبدیل و همراه جنبش کارگری در سرنگونی رژیم مستبد جمهوری اسلامی نقش برجسته ای داشته باشد

این وظیفه را تنها گرایش سوسیالیستی با چشم انداز روشنی که دارد می‌تواند به سرانجام برساند.

۸ مارس روز جهانی زن را به زنان کارگر و زحمتکش، و همه زنان ستمدیده در ایران و جهان و مبارزین راه آزادی و برابری بشریت تبریک می‌گویم.

مزدی نمی‌گیرند و چون مزد نمی‌گیرد شغل و کارگر به حساب نمی‌آیند. باید گفت کار زن تحت شرایط تولید خانواری یک نوع بیگاری است و در اوضاع کنونی که اپیدمی کرونای خانمانسوز هم تبعیضات علیه زنان را چه در خانه و چه در جامعه چند برابر و برجسته تر کرده است.

مضاف بر این بردگی کاری، زنان در خانه نه تنها امنیت ندارند بلکه باید در این شرایط اقتصادی فلاکت بار با مواد غذایی کمتر و فقر و تنگدستی و کسر درآمد همچنان غذای برای اعضای خانواده را تهیه کنند.

بر اساس گزارشات پاندمی کرونا از قربانی شدن بیشتر زنان در عرصه‌های مختلف کاری و اجتماعی هستند.

حاکمیت سرمایه اسلامی سالهاست با به کنج خانه راندن زنان، اعمال سیاست‌های آپارتاید جنسیتی در عرصه‌های مختلف اجتماعی،



دانشگاهی و کاری، با اعمال حجاب اجباری و سرکوب زنان، آنها را به موقعیت فرو دست تری سوخت داده است. در نتیجه چنین سیاست‌هایی است که میزان رشد خشونت‌های خانگی و قتل‌های ناموسی افزایش یافته است. در جامعه نابرابر سرمایه داری، در جامعه ای که هر روز قدرت خرید کارگران کمتر می‌شود به نسبت آن خشونت خانگی افزایش پیدا می‌کند. شواهد این روزهای جامعه ما نشان داد که کوید ۱۹ در رابطه با طبقه و جنسیت معنای متفاوتی پیدا می‌کند.

اما وضعیت زنانی که به شکلی از اشکال اشتغال دارند هم رو به وخامت گراییده است. شرایط ناعادلانه بازار کار منجر به اشتغال زنان در مشاغل غیررسمی شده است. این نوع اشتغال هم در حین کار و هم در آینده بر وضعیت معیشتی زنان تاثیر می‌گذارد. اکنون که شیوع

از ویژگی‌های برجسته سرمایه داری و همه جوامع طبقاتی، نابرابری جنسیتی میان زن و مرد می‌باشد. مردها در اقتصاد، فرهنگ، سیاست و زندگی روشنفکری در جامعه نقش برتر و بالا را دارند و زنان نقش زیر دست و فرمانبر را ایفا می‌کنند. هرچند در دهه‌های اخیر این انحصارگری و تبعیض بیشتر به چالش گرفته شده و بخشی از زنان از آشپزخانه‌ها و تنها وظیفه نگهداری کودکان خلاص شده‌اند، اما هنوز نابرابری جنسیتی سیمای جامعه است.

برتری مرد بر زن را سیستم مالکیت خصوصی، دولت، مذهب و شکلی از خانواده که در خدمت خواست مردان بوده، حمایت و پا بر جا نگاه داشته است. در این نظم وارونه، زن را به جنس دوم و زیر دست بودن مرد در خانه و جامعه سوق می‌دهد.

کار خانگی بدون اجر و مزد زنان علاوه بر حفظ و نگهداری نیروی کار موجود، وظیفه باز آوری و تولید نیروی کار جدید بمثابة پرورش نسل دیگری از نیروی کار را بر عهده دارد.

نزدیک به نیمی از زنان کشور در روستاها زندگی می‌کنند،

طبق برآوردهای غیر رسمی، نیمی از تولید محصولات کشاورزی و ۸۶ درصد فعالیت‌های دامداری کشور توسط زنان انجام می‌شود. سه چهارم تولیدات صنایع دستی که بخش عمده ی آن را قالیبافی تشکیل می‌دهد نیز توسط زنان و دختران روستایی صورت می‌گیرد. ۷۰ درصد زراعت برنج، ۹۰ درصد سبزی و صیفی، ۵۰ درصد در زراعت پنبه و دانه‌های روغنی و ۳۰ درصد برداشت باغ‌ها کار زنان است. علت اینکه برای این کارهای زنان حسابی نمی‌شود، آن است که اساسا تولید در روستا توسط خانوار صورت می‌گیرد و صاحب و رئیس خانوار مرد است و مزد را او می‌گیرد. اما در واقع در این واحدهای تولیدی زنان درگیر کار هستند است، اما کارشان در پوشش کار خانگی نامریی می‌شود و این در حالیست که گاهی روزانه بیش از ۱۶ ساعت به کار اشتغال دارند و در ازای آن

شیوا سبحانی



نگاهی اجمالی به جنبش زنان

یمن این مبارزات بود که مجالی برای پرداخت به مفاهیمی مانند "تجاوز جنسی" به وجود آمد، چرا که افشاگری و برخورد با چرایی شکنجه، ابزار آن و گفتن اینکه این ابزار در دست چه کسی است و به منافع چه کسی یا کسانی خدمت می کند، به صورت واقعی چند دهه بعد توسط فعالین زنی مانند سپیده ادامه پیدا کرده، او پدیده ی بازجو خبرنگار را مطرح و هنوز هم از داخل زندان از آنچه بر زنان می رود دست بر نمی دارد. افشای اینکه تمرکز جمهوری اسلامی بر بدن زن و تبدیل کردن آن به عرصه ی ای برای کانونی ترین سرکوب ها مهم است چرا که این سرکوب ها ناشی از سبعت جمهوری اسلامی نیست، بلکه بیان کارکرد سیستم مالکیت خصوصی، سلطه ی روابط کالایی جهانی و درهم تنیده گی با ایدئولوژی دینی است.

با این همه جنبش زنان در دهه های هفتاد و هشتاد از تک و تا نیفتاد، تلاش برای دستیابی هرچه بیشتر به صندلی های دانشگاه، حضور هرچه بیشتر در مناسبات اجتماعی، هنری، ورزشی و مقاومت های اگرچه پراکنده اما روزانه، تغییر و تحولاتی را در درون جامعه به وجود آورد و اتفاقا از بطن رشد اجتماعی و آگاهی زنان، کمپین یک میلیون امضا به نوعی تلاش برای پاسخ بخشی از اصلاح طلبین حکومتی، و دیگر فعالین با گرایشات راست، به سربرآوردن اعتراضات زنان بود. مطالبات کمپین یک میلیون امضا به مراتب عقب مانده تر از خواست های دوران مشروطیت بود. در دوران مشروطه در رابطه با مطالبه ی لغو حجاب کسی مانند ابوالقاسم خان آزاد مراغه ای به دلیل فعالیت هایش در این راستا بارها زندانی و تبعید شد، در حالیکه کمپین یک میلیون امضا، در رابطه با حجاب به صورت شرمگینانه اشاراتی به پوشش داشت همین و پس چرا که اصلا بنا نبود به ریشه ها دست برد.

با بالاگرفتن مبارزات زنان بعد از دو خیزش مهم در سال های ۹۶ و ۹۸، همچنان که همه ی دیگر جنبش های اجتماعی، کیفر خواست خود را علیه کلیت نظام سرمایه داری اسلامی اعلام کردند، جنبش زنان هم به کیفیت دیگری در آگاهی، حضور اجتماعی، سازماندهی و مطالبه گری نه تنها برای خود رسیده است، بلکه به نظر می آید جنبش زنان

اما نسبت دادن کشف حجاب توسط رضا شاه در سال ۱۳۱۰، توسط شبکه های مختلف اجتماعی که اکنون به یمن استفاده از میلیون ها دلار ثروت به یغما رفته ی زحمتکشان ایران و دیگر کمک های بین المللی برای سلطنت طلبان، در شرایطی که لغو حجاب به یکی از مطالبات مهم زنان ایران بدل گشته، نه تنها ستم گری مناسبات سیستمی که رضا شاه دست نشانده را انکار می کند، (مناسباتی که در جهت گسترش مناسبات جهانی سرمایه در ایران و منطقه بود)، بلکه تلاش آنها را می رساند که به عنوان یک نیرو خود را به جلو صحنه کشانده و مقبولیت اجتماعی بیابد.

افت و خیزهای جنبش زنان هم در ماه های قبل و بعد از قیام در واقع از یک طرف، رنجوری سال ها سرکوب دوران پهلوی اول و دوم را را بیان می کرد و از طرفی، شور انقلاب، تغییر و رهایی را مبارزه ی جانانه ی ۶ روزه هشت مارس تنها برای گرامی داشت آن روز نبود، بلکه به گفته فعالین زن آن دوره، اعتراضی بود به لغو قانون حمایت از خانواده توسط خمینی و اعتراض به فرمان حجاب اجباری. خیل عظیم زنان معترض از موقعیت های مختلف طبقاتی، سنی، ملی، مذهبی (بر خلاف دوران مشروطیت) و... از یک سو و موضع گیری جریانات مختلف سیاسی نسبت به جنبش زنان از سوی دیگر هم، مبرمیت این مقطع تاریخی را در رابطه با جنبش زنان برجسته تر می کنند. عدم تحلیل درست ماتریالیسم تاریخی / دیالکتیکی، آلودگی به فرهنگ پدرسالاری و مردسالاری و... باعث شد، ضد انقلاب با درهم شکستن اولین سنگرهای انقلاب زنان و خود زنان، جان و قدرت تازه ای برای قلع و قمع کردن دیگر جریانات سیاسی به کف آورد. این موضوع اما بعد از چهل و اندی سال از قیام، هنوز حائز اهمیت است، چرا که علی العموم چپ نتوانسته جمع بندی و نقدهای مشخص خود را با اقدامات عملی به اثبات رسانیده و غلبه بر فرهنگ مردسالارانه در جنبش کمونیستی را به یکی از اولویت های مبارزه ی خود بدل کند.

اگر برای هر دوره ای از حضور جنبش زنان خصوصیتی را در نظر بگیریم، به جرات می توان گفت؛ مقاومت و بعدها تلاش برای افشاگری آنچه در زندان های جمهوری اسلامی بر زندانیان سیاسی مخصوصا زندانیان زن رفت، خصلت نمای دهه ی شصت بود. به

شاید به راحتی بتوان ادعا کرد که نکته ی حائز اهمیت در برخورد با هر جنبش اجتماعی، مینا قرار دادن سویی تاریخی آن جنبش همگام

با تغییر و تحولات جهانی، منطقه ای و کشوری است، چرا که تنها با روشن کردن جنبه های مختلف تاریخی است که می توان هم به دلایل و شکل به وجود آمدن یک پدیده ای اشاره، و اتفاقا بر همین اساس راه حلی برای آن ادعا کرد، ضمن آنکه راه را بر تحریفاتی که اتفاقا امروزه بسیار سیستماتیک، جانبدار و طبقاتی به پیش می رود را گرفت.

در این راستا آنچه که به جنبش زنان از دوران مشروطه تا کنون مربوط می شود، در روند تاریخی خود بیانگر مولفه های بسیار مهم و تعیین کننده ای است که امروز هم نه تنها ضرورت خود را از دست نداده اند، بلکه بیانگر خط های سیاسی مختلفی است که در مواقع لزوم، به ائتلاف هم دست می زنند. از سال ۱۲۸۵ که قانون اساسی مشروطه و اولین مجلس ملی تشکیل شد و در ادامه جنبش مشروطه تا سال ۱۳۰۴، تشکلات مختلفی مانند انجمن حریت زنان، تاسیس مدارس دخترانه ۱۲۸۵، تاسیس کمیته زنان در کشور ترکیه، فعالیت کمیته زنان، تاسیس انجمن مخدرات وطن، انتشار اولین نشریه زنان به صاحب امتیازی و مدیریت سمیه کحال، برگزاری کنگره آموزش دختران، درخواست وکیل ارعایا نماینده همدان در سطح علنی مجلس برای اعطای حق رای به زنان، تاسیس انجمن خواتین، انتشار ماهنامه به صاحب امتیازی ربابه نواب صفوی، تاسیس مدرسه برای دختران بی بضاعت به همت صدیقه دولت آبادی، تاسیس مجله کشف حجاب به همت شهناز آزاد و ابوالقاسم آزاد سال ۱۳۰۲ و مشاهده می کنیم که مطالبات زنان در دوران مشروطیت در میان فقط زنان بسیار سطح بالای جامعه - بر این اصول؛ ۱ آموزش زنان، ۲ تغییر قوانین خانواده. ۳ حق رای، ۴ رفع حجاب استوار است.

اگرچه جنبش زنان نتوانست به همه ی خواسته هایش جز عمومی کردن تحصیل دست یازد،



شعر: عباس سماکار برای «روز جهانی زن»

عقوبت

آه این توئی
که با پیراهن چروک حریرت
بر آستانه مهتابی من ایستاده ای
و تاجی از نقره سوزان
بر فراز گیسوانت می درخشد

آه این توئی
که به چیدن «سیب نخستین» دست دراز کرده ای
و دخترانت

این جا
زیر شکنجه و تجاوز

هنوز تاوان آن گناه نخستین را
پس می دهند

و پسران ناخلف
که هر روز برادر ما
هابیل را می کشند

آه این توئی
در خود فرو رفته و تلخ
در غم خواهران و برادران سوخته جان ما

مادر عاصی
آموزگار نخستین
حوای شورشی

در این غبار درهم شکستگی
بازت نمی شناسم
آه این توئی

توانسته است به گفتمان های اقلیت های جنسیتی و کودکان کار و خیابان ورود کند.

با همه ی اینها اما، جنبش زنان پراکنده است، نتوانسته است از یک سازماندهی منسجم برخوردار شود، پیوندش با دیگر جنبش های اعتراضی سست است و رهبری رادیکال ندارد. اگرچه همه ی دیگر جنبش های اعتراضی کم تا بیش با چنین مشکلاتی روبرو هستند، اما کار برای زنان به مراتب سخت تر است چراکه نه تنها باید در مقابل سرکوب جمهوری اسلامی مقاومت و مبارزه کنند، بلکه باید بتوانند فرهنگ پدرسالاری و مردسالاری را هم به زیر بکشند و این کار آسانی نیست چراکه در میان هم طبقه ای هاشان، در میان دوستان، همسایگان، همکلاسی و خانواده شان، کسانی هستند که ناشی از مناسبات سرمایه داری مذهبی، آنها را به اشکالی مایملک و یا تابع خود دانسته و از آن طرف اتفاقا با زنانی از طبقه ای که متخاصم است، منافع مشترک دارند. همه اینها باعث می شود کار جنبش رهایی زنان خطر، مهم و تعیین کننده باشد.

بدون شک جمهوری اسلامی حاضر نیست کمترین تخفیفی در رابطه با محوری ترین مطالبه ی زنان یعنی حجاب، قائل شود، چرا که ماهیتش به عنوان یک سیستم تئوکراتیک سرمایه دار از بین خواهد رفت. خوشبختانه یکی از بزرگترین پتانسیل های جنبش زنان برای پیوند با جنبش های دیگر همین لغو حجاب است چرا که اساسا با مفهوم آزادی (حتی اگر معنای بورژوازی اش مد نظرمان باشد)، رابطه ای ماهوی دارد. حق کنترل بدن، خواستی است که می تواند با تسری در میان جوانان چه زن چه مرد، با به پیش کشیدن آزادی های دیگری چون؛ آزادی بیان، آزادی تشکل های مردمی، کارگری، دانشجویی، آزادی اعتراض، اعتصاب، همچنین در میان اقلیت های جنسی و در پیوند با کودکان کار و بی شناسنامه با هرچه گسترده تر کردن توضیح ماتریالیستی، به نیروی عظیمی برای پیش روی بدل شود.

در نهایت آنچه در رابطه با تمام جنبش های اجتماعی، خاصه زنان مهم است، هژمونیک کردن گفتمان کمونیستی است با استفاده از ماتریالیسم تاریخی / دیالکتیکی، نه تنها می توان به توضیح، روابط کالایی، خشونت نهادینه و سازمان یافته در سیستم سرمایه داری با آمیختگی به مذهب، ماهیت دولت، سپاه پاسداران، بسیج، تلاش برای کسب سلاح هسته ای، دخالت جمهوری اسلامی در منطقه، به چه باید کردهای مردمی که بیش از ۴۰ و اندی سال است از مبارزه دست نکشیده اند پاسخ داد، بلکه می توان با توضیح ناکامی های زنان دیگر کشورها مانند زنان کردستان عراق، که در چهارچوب فدرالیسم تبلیغ شده ی احزاب ناسیونال بورژوا فقط روز به روز به آمار قتل های ناموسی، خشونت های خانگی، شرایط اقتصادی نامطلوب، سرکوب، زندان و... افزوده شد، را توضیح، پیوستگی و در هم تنیدگی ارگانیک، ستم جنسیتی، ملی، و ستم طبقاتی را آشکار و راه دیگری را رهنمون گشت.

فوریه ۲۰۲۱

مینا زرین



نگاهی گذرا به مقوله زنان و زندان در ایران و جهان!

در زندان های مکزیکی بصورت سیستماتیک توسط دستگاه سرکوب رژیم مکزیکی صورت می گیرد.

در قاره اروپا، دیگر به اصطلاح مهد "دمکراسی" جهان، زنان بدلیل جنسیت شان در پروسه دستگیری، زندانی شدن، بازجویی و دوران زندان، تحت آزار جنسی از جانب دستگاه سرکوب سرمایه داری قرار می گیرند. نمونه های بارز این آزار جنسی - شکنجه - زنان، توسط پلیس و دستگاه امنیتی اسپانیا و فرانسه علیه زنان زندانی سیاسی باسک و چپ صورت گرفته و می گیرد. در کشورهای اروپا شرقی مانند لهستان، روسیه و غیره همانند کشورهای اروپای غربی آزار جنسی زنان به شکل عریان و سیستماتیک صورت می گیرد. برای نمونه به آزار جنسی - شکنجه - پلیس روسیه به زنان متعرض در تظاهرات های ضد حکومتی و در لهستان علیه جنبش زنان فمینیستی می توان اشاره کرد.

در قاره آفریقا، زنان همچون دیگر زنان در جهان در پروسه دستگیری، بازجویی و زندان تحت آزار جنسی دستگاه سرکوب رژیم های سرمایه داری با اشکال گوناگون شکل حکومتی قرار می گیرند. در آفریقای جنوبی، زنان چه در دوره آپارتاید و چه دوره بعد از آپارتاید، آزار جنسی - شکنجه - را توسط پلیس و سازمان امنیت آفریقای جنوبی تجربه کرده و می کنند. در دیگر کشورهای آفریقای از آنجمله نیجریه، تونس و غیره آزار جنسی زنان - شکنجه - (آزار کلامی، تجاوز و غیره) بصورت یک امر عادی و با "نرم های" مذهبی علیه زنان اعمال می شود.

در قاره اقیانوسیه، در استرالیا بعنوان نمونه زنان مردمان بومی (اغلب در تنگه تور زندگی می کنند) و زنان متقاضی پناهندگی در زمان دستگیری، بازجویی و زندان با راسیستی ترین شکل ممکن توسط دستگاه سرکوب استرالیا مورد آزار جنسی، کلامی و غیره قرار می گیرند.

در قاره آسیا، زنان همچون زنان دیگر در جهان در پروسه دستگیری، بازجویی و زندان تحت سرکوب و آزار سیستماتیک قرار دارند. دو نمونه بارز کشورهای این قاره ترکیه و ایران

در جوامع طبقاتی تحت سیطره صورت بندی سرمایه داری، زنان ضمن این که سرکوب و استثمار می شوند بطور همزمان به دلیل جنسیت شان تحت ستم جنسیتی در تمامی عرصه های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و غیره قرار می گیرند، ستم جنسیتی، ستمی مضاعف بر زنان می باشد و زنان در عین حال که علیه ستم طبقاتی مبارزه می کنند با استفاده از یک مکانیزم مبارزاتی در پراتیک اجتماعی علیه ستم جنسیتی پیکار می کنند.

از این رو زنان، در عرصه های گوناگون مبارزه علیه سیستم سرمایه داری، بدلیل جنسیت شان بهای مضاعفی را نسبت به دیگر هم نوع شان می پردازند. اعمال ستم مضاعف و سرکوب علیه زنان در ارتباط با مقوله زندان بصورت آشکار بربریت نظام سرمایه داری با انواع و اقسام شکل حکومتی اش را به نمایش می گذارد.

برای هر چه روشن تر شدن چهره کریه و واقعی "دمکراسی" وضع موجود - سرمایه داری - به مقوله زنان و زندان در جهان و ایران نگاهی گذرا می افکنیم.*

در قاره آمریکا، زنان جدا از اینکه در چه ارتباطی دستگیر و زندانی شوند، بدون استثنا بدلیل جنسیت شان از لحظه دستگیری، زندانی شدن، بازجویی و دوران زندان با آزار جنسی روبرو می شوند. در آمریکای شمالی که به اصطلاح مهد دمکراسی سرمایه داری جهانی می باشد، زنان در پروسه دستگیری، زندانی شدن، بازجویی و دوران زندان از جانب دستگاه سرکوب این نظام ستمگر تحت انواع و اقسام آزار جنسی و در واقع شکنجه های روحی و فیزیکی قرار می گیرند. برای نمونه به آزار جنسی فعالین زن در جنبش سال گذشته ۲۰۲۰ "black life matter" می توان اشاره کرد. در مکزیکی زنان جدا از اینکه در چه ارتباطی دستگیر و زندانی بشوند، از لحظه دستگیری تحت غیر انسانی ترین آزار جنسی - شکنجه - قرار می گیرند. دستگاه پلیس و سیستم امنیتی مکزیکی آزار زنان را قبل از رسیدن به بازداشتگاه و یا زندان شروع می کنند. ضرب و شتم، فحاشی و تجاوز به زنان در حین انتقال زندانیان زن به زندان و در دوران بازداشت موقت یا دائمی زنان

می باشند. در ترکیه فعالین زنان چه تشکیلاتی و چه مستقل، فعالین جنبش زنان، فعالین زنان در جنبش کارگری و فعالین زنان در جنبش دانشجویی و غیره بدون استثنا توسط پلیس، سازمان امنیت و دستگاه سرکوب رژیم ترکیه، آزار جنسی - شکنجه - (آزار کلامی، تجاوز و غیره) را در زمان دستگیری، بازجویی و زندان تجربه می کنند. زنان کرد کردستان در ترکیه، با راسیستی، فاسیستی ترین شکل توسط دستگاه سرکوب رژیم ترکیه تحت آزار جنسی (آزار کلامی، تجاوز و غیره) قرار می گیرند.

در ایران چه در دوره رژیم سرمایه داری - سلطنتی و چه در دوره رژیم سرمایه داری - اسلامی حاکم بر ایران، آزار جنسی - شکنجه - زنان، توسط این دو رژیم سرکوبگر اجرا شده و می شود. در زمان رژیم سلطنتی در دهه ۵۰، زنان کمونیست و آزادیخواه زندانی سیاسی در کنار شکنجه های متداول - ضربات کابل، آویزان کردن، سوزاندن و غیره - که علیه تمامی زندانیان سیاسی اعمال می شد، توسط دستگاه سرکوب رژیم شاه - ساواک، شهربانی، کمیته مشترک و غیره - تحت کثیف ترین آزار جنسی - شکنجه - قرار داشتند. زنان زندانی سیاسی آن دوران، آزار جنسی - شکنجه - که بر آنان تحمیل می شد را مستند کرده اند، بخصوص در کتاب حماسه مقاومت رفیق اشرف دهقانی که جنایات ضد بشری و زن سیتز رژیم سلطنتی را بطور مستند و تکان دهنده افشاء و در اختیار نسل های دیگر گذاشته است. تجربه مبارزه و مقاومت زنان در دهه ۵۰ علیه رژیم سلطنتی، دستاورد های بزرگی از منظر دخالگری زنان در عرصه مبارزه طبقاتی برای این نسل از زنان به ارمان آورد که در قیام بهمن ۱۳۵۷ علیه رژیم سلطنتی شرکت فعال کردند و در ادامه در مبارزه علیه رژیم اسلامی، آن تجربیات را در عرصه های گوناگون مبارزاتی از آن جمله در زندان های رژیم اسلامی بکار گرفتند.  آزار جنسی زنان توسط رژیم



شعری از "ناهید وفایی"

برای نابودی کوه های حماسه
و خشکاندن جویبار مبارزه
و پر پر کردن گل های زندگی
به پیش می تازید
با تانک هایی که غران
زمین و زمان را می لرزانند
و نمی دانید
که ما قبل از اینکه راه رفتن را بیاموزیم
ایستادگی را آموخته ایم
قبل از اینکه خوابیدن را بیاموزیم
بیداری را آموخته ایم
قبل از اینکه
حرف زدن را بیاموزیم
مقاومت کردن را آموخته ایم
و قبل از اینکه زندگی کردن را بیاموزیم
مبارزه کردن را آموخته ایم
ای دشمنان جنایت پیشه!
با این همه تجهیزات نظامی پیشرفته
ما را از چه می ترسانید؟
ما که قبل از زیستن در دنیایی آزاد
جنگیدن
برای کسب آزادی را آموخته ایم



تکراری دستگاه سرکوب اش مبنی بر دستمالی، آزار کلامی، تهدید به تجاوز، تحقیر، تجاوز و غیره تجربه کرده اند. در دهه ۹۰ با رشد جنبش های اجتماعی از نظر کمی و کیفی و نقش و دخالتگری فعال زنان در این جنبش های اجتماعی - خیزش ۹۶ و ۹۸ - نسل جدیدی از فعالین زنان در تقابل رو در رو با رژیم جمهوری اسلامی قرار گرفتند و صدها تن از فعالین زنان توسط دستگاه سرکوب رژیم دستگیر شده اند و حبس های طولانی مدت گرفته اند. آزار جنسی علیه این نسل از مبارزین زن بمثابه بخش جدا ناپذیر ایدئولوژی زن ستیز رژیم اسلامی توسط دستگاه سرکوب اش صورت می گیرد. اما زنان انقلابی، مترقی و آزادیخواه که هم اینک در عرصه مبارزه طبقاتی علیه رژیم جمهوری اسلامی پیکار می کنند، همچون زنان ۴ دهه گذشته با وجود اختناق، سرکوب، زندان، شکنجه و اعدام به مقاومت و مبارزه برای سرنگونی کلیت این رژیم سرمایه داری - اسلامی زن ستیز با استفاده از تجربیات مبارزات زنان در دهه های گذشته ادامه می دهند.

آزار جنسی بمثابه بخشی از ایدئولوژی صورتبندی سرمایه داری در زندان های سراسر جهان صورت می گیرد. اما این یک بخش از واقعیت موجود است و در طرف دیگر مقاومت و تداوم مبارزه برای درهم شکستن کلیت این سیستم نابرابر با تنوع اشکال حکومتی اش می باشد و بقول از رزا لوکزامبورگ: "اینجا، در تاریکی، به زندگی لبخند می زنم، چنانکه گویی رازی سحرآمیز در دل دارم که می تواند به غمزه ای، همه ی این اهریمنی ها و غم بارگی ها را رسوا کند و آن ها را به هیاهوی روشنی و شادی و خوشبختی بدل سازد." آن راز چیزی نیست جز خود زندگی.

از نامه های زندان رزا لوکزامبورگ * با توجه به محدودیت ویژه نامه نشریه جهان امروز بمناسبت ۸ مارس روز جهانی زن، بصورت اختصار تنها به برخی از کشورهای جهان در ارتباط با مقوله زنان و زندان در این مطلب پرداخته می شود.

⇒ سرمایه داری - اسلامی حاکم بر ایران، بطور همزمان با جابجایی شکل حکومتی از سلطنت به اسلامی تاکنون علیه زنان، توسط دستگاه سرکوب اش اجرا می شود. شرایط حاکم بر زندان های رژیم جمهوری اسلامی در دهه ۶۰ نمونه بارز یکی از سیاه ترین دوران های جامعه ایران از نقطه نظر سرکوب می باشد. زنان کمونیست و آزادیخواه زندانی سیاسی در آن برهه از تاریخ سیاه جامعه ایران، تحت وحشیانه ترین شکنجه ها، از آنجمله بدلیل جنیست شان، آزار جنسی قرار گرفتند. زنان زندانی سیاسی دهه ۶۰ تنها در یک مورد حقوق برابر، بنابر قوانین ارتجاعی اسلامی با مردان داشتند، آنهم در شکنجه، تیرباران و به دار آویخته شدن. اضافه بر آن آزار جنسی - شکنجه - شامل دستمالی، آزار کلامی، تهدید به تجاوز، تحقیر، تجاوز و غیره بدلیل جنیست شان بود. اما زنان زندانی سیاسی دهه ۶۰، زندان های قرون وسطایی رژیم طبقاتی علیه رژیم زن ستیز جمهوری اسلامی تبدیل کردند. این دستاورد مبارزاتی زنان زندانی سیاسی دهه ۶۰ برای زنان انقلابی، مترقی و آزادیخواه که در سه دهه اخیر پا به عرصه مبارزه گذاشته اند، بخصوص زنان زندانی سیاسی دوره اخیر، در چگونگی برخورد با دستگاه سرکوب رژیم جمهوری اسلامی مبدل شده است.

روند سرکوب و آزار جنسی زنان در زندان های رژیم جمهوری اسلامی، بعد از سرکوب همه جانبه فعالین سازمانها و احزاب کمونیست و آزادیخواه از فردی ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ و دهه ۶۰ تاکنون بشدت ادامه دارد. در دهه ۷۰ و ۸۰ بعد از سرکوب دهه ۶۰، آزار جنسی زنان بدلیل جنیستی شان در زندانهای رژیم اسلامی، فعالین جنبش های اجتماعی مانند دانشجویی، زنان، کارگری و غیره را در بر گرفته است. در این دودهنه زنان جنبش های اجتماعی همچون فعالین احزاب و سازمان های کمونیست و آزادیخواه در دهه ۶۰، آزار جنسی را در زندان های رژیم با سناریو



زنان و نقش آنها در اوضاع سیاسی

یادداشتی به مناسبت روز جهانی زن

اسرین قادری



را نشانه رفته است. زنان در جنبش های مختلف اجتماعی از جمله جنبش کارگری حضور و ارتباط مستقیم و غیرقابل انکاری را داشته اند. به حق زنان کنشگران اصلی بخش مهمی از حرکت های مطالباتی اعتراضی دهه ی گذشته بوده اند. این پیوند عمیق با سایر جنبش های اجتماعی را می توان امروز در روزهای هشت مارس، ۲۵ نوامبر و سایر مناسبت ها دید که چگونه زنان و مردان معترض به میدان می آیند؛ با چنین خصلت های

از جمله سیاست های ضد زن این رژیم طرح اشتغال زنان و دورکاری است که پیامدهای زیانباری به همراه داشته است. اینکه زن می تواند تحصیل کند ولی با چهارچوب ها و محدودیت های تعیین شده و به بازار کار راه یابد اما وظیفه اصلی او، مادری، همسری و خانه داری است، تناقضی است که پشتوانه آن تنها یک منطق سرمایه دارانه می تواند باشد. سرمایه داری دولتی و خصوصی در جمهوری اسلامی می خواهد در کنار ناچار

هشت مارس روز جهانی زن در راه است چنین روزی زنان کف خیابان های سراسر جهان را با حضور پر قدرت و پر خروش خود تسخیر می کنند و میتینگ ها، سخنرانی ها و تظاهرات درخشانی علیه مردسالاری، تبعیض جنسیتی و کلیت سیستم سرمایه داری برگزار می نمایند. این درحالی است که زنان علاوه بر هشت مارس در تمام روزهای سال در مبارزه ای بی امان در برابر سیستمی هستند که شرایط اسارت بار کنونی را بر آنان تحمیل کرده است.

در آستانه هشت مارس لازم است که نگاهی هرچند گذرا به موقعیت زنان زیر سلطه حاکمیت سرمایه داری اسلامی در ایران داشته باشیم.

حکومت اسلامی از ابتدا بر دو رکن اساسی تقدیس مالکیت خصوصی و تحت سلطه بودن زن استوار بوده است. در برابر چنین توحشی اما جنبش رهایی زن یک عرصه ی دائمی نبرد جامعه علیه آپارتاید جنسیتی بوده که خوشبختانه به همین اعتبار به نیرو و جنبشی قدرتمند تبدیل گشته است. زنان از همان ابتدای سرکار آمدن حکومت اسلامی و در هشت مارس ۵۷ با حضوری متحدانه و پرشور مرزبندی خودشان را با این رژیم و قوانین ضدزنش اعلام کردند. سرکوب زنان برای جمهوری اسلامی وجه سیاسی و نمادین مهمی هم داشته؛ از همان ابتدا تحمیل قوانین تبعیض آمیز بر زنان به نمادی برای سلطه همه جانبه ی حاکمیتی سراپا ارتجاعی و ضد انسانی تبدیل شد.

در جامعه ای که توسط یک سیستم سرمایه داری اسلامی به قهقرا رفته ظاهرا مردان به حکم مرد بودنشان از امتیازات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی بهتر و بیشتری برخوردار هستند و با پشتوانه قوانین مردسالار و اسلامی، کار حراست و نگهبانی از زنان بر دوش مردان گذاشته شده که این امر در بطن خود تحقیر کلیت جامعه است که طبیعتا مردان را نیز دربرمی گیرد.

جمهوری اسلامی در مقیاسی فراتر می خواهد مالک بدن زن باشد و سلطه بر بدن زن بخشی از اعمال قدرت او در سطح جامعه است. این رژیم طی بیش از چهار دهه انواع سیاست های ضد زن را در دستور کار خودش قرار داده؛



است که می توان ادعا کرد که جنبش زنان در تمام معادلات پیش رو یکی از ارکان پایه ای هرگونه تحول پیشرو و آزادی خواهانه ای خواهد بود.

جمهوری اسلامی با تمام جناح هایش مشروعیتی ندارد و مبارزه ای در حال اعتلا و سازمان یافتگی بیشتر علیه کلیت آن در جریان است. زنان ضرورت متشکل شدن و عبور از تمامیت وضعیت موجود را در طول این چهاردهه به شکلی متکامل و پیش رونده درک و لمس نموده اند و بنابراین هرگونه تحولی در آینده ایران مهر خواست های برحق زنان را برپیشانی خواهد داشت.

در جدال آلترناتیوهای بعد از جمهوری اسلامی زنان کارگر و زحمت کش که اکثریت قاطع زنان ایران را تشکیل می دهند لازم است که صف مستقل خود را در برابر تمام جنبش های رنگارنگی که هدفی جز بازتولید مناسبات نابرابر و ضدزن حاکم ندارند، قوی تر نمایند و با ایجاد جامعه ای برابر و سوسیالیستی برای همیشه به انواع ستم برانسان پایان دهند



کردن زنان به پرورش دادن کارگران آینده، آنها را ناچار کنند به عنوان کمک خرجی به کارهای غیر رسمی بپردازند. این زنان که طبق آمارهای رسمی و غیر رسمی تعدادشان روز به روز بیشتر می شود از گرفتن مزایایی که در همین قوانین ضد کارگری وجود دارد هم بی بهره اند. دخیل نبودن زنان در امور اقتصادی و شرکت ندادن آنها در کارهای رسمی موقعیتی را بوجود آورده است که این روزها ما شاهد رشد فزاینده فقر و پدیده های دیگری چون زنان معتاد و کارتن خواب، تن فروشی و ازدواج کودکان دختر هستیم.

فعالین جنبش زنان سال هاست علیه اینگونه سیاست ها و پیامدهای آن مبارزه می کنند. جنبشی که در خروش مردم ستم دیده علیه گرانی، تورم و فقر در سال های ۹۶ تا ۹۸ حضور داشته و نقش رهبری کننده ی اعتراضات و گاه سازمانده داشته، می تواند در رهبری جنبش سرنگونی جمهوری اسلامی و تحقق مناسباتی برابر و آزاد نقش تعیین کننده ای داشته باشد و به همین اعتبار جنبش زنان جنبشی سیاسی است که کلیت مناسبات حاکم

ایران مروتی



روز جهانی زن از نگاه من!

آمریکا به عراق راهی کشور ترکیه شدم و بعد از یک سال و نیم در ترکیه اقامت کشور

نروژ گرفتم. شرایط و شکل مبارزه من عوض شد و در کشوری که همه جوانبش برایم نا آشنا بود، می بایست خود را تطبیق دهم. بعد از اینکه خیلی زود زبان یاد گرفتم و دست بکار کردم فهمیدم در جامعه اروپا و از جمله کشور نروژ مثل بقیه جهان نابرابری وجود دارد از جمله خشونت علیه زنان، دستمزد نابرابر بین زن و مرد، نژاد پرستی و استثمار جامعه سرمایه داری عمل می کند. تصمیم گرفتم که در برابر این بی عدالتی های اینجا هم شرکت کنم و همزمان صدای زنان، کارگران و زندانیان سیاسی ایران و کردستان هم باشم. خوشبختانه زیاد طول نکشید که در کمیته های اول ماه مه و اتحادیه های کارگری و در این ۶ سال اخیر عضو کمیته ۸ مارس و از این طرق توانستم به مبارزه ادامه بدهم.

از روزی که فعالیت های خود را در این نهادها و کمیته ها شروع کردم همیشه یکی سخنرانان اول ماه مه و ۸ مارس در محل بوده ام، ۸ مارس امسال هم مثل سال های قبل یکی از سخنرانان هستم، روزنامه محلی هم ظرفی بوده و هست تا از طریق نوشتن برای آنها مردم این اینجا را از آنچه در ایران بر کارگران، زندانیان و بویژه بر زنان می گذرد آشنا کنم.

در کنار کار و فعالیت ها که در جامعه نروژ انجام داده ام و می دهم مثل یکی از فعالین حزب هم که وظیفه و مسئولیتهای مختلف بر دوش داشته ام خوشبختانه توانسته ام با موفقیت انجام بدهم و با افتخار همیشه در اکثریت اکسیون ها یکی از سخنرانان به زبان نروژی بوده ام چه به نمایندگی تشکیلات و چه مثل یه فعال زن!

رزم ما ادامه دارد!



که آزادی کامل برای پسر وجود دارد و کنترل کامل برای دختر، به حکم اینکه دختر هستم حتی از بازی کردن و حق کودکی هم محروم بودم. تا کلاس ۵ درس خواندم بعد از آن دیگر بزرگ شده بودم و می بایست نقش مادری و خانه داری یاد بگیرم، برای مادرم مهم بود اگر روزی شوهرم بدهند چگونه خانه داری بکنم، بچه دار شوم و از شوهرم اطاعت کنم.

قبل از انقلاب ۱۳۵۷ من هیچ آشنای با مسائل سیاسی نداشتم، اما خوشبختانه بعد از انقلاب زیاد طول نکشید که از طریق کومه له به مسائل سیاسی جذب شدم. پیشمرگان و دسته سازمنده که برای تبلیغ و ترویج به روستای ما می آمدند برایمان اعلامیه و کتاب می آوردند و در رابطه حق و حقوق زنان برایمان می گفتند. در زمستان سال ۱۳۶۲ به صفوف پیشمرگان کومه له پیوستم.

بعد از دوره آموزش سیاسی نظامی که برای من یک دانشگاه برای یادگیری اندیشه های

سوسیالیستی و مارکسیستی بود. در گردان ۳۱ بوکان سازماندهی شدم، از روزی که پیشمرگ کومه له شدم هر آنچه در توان داشتم ام و یاد گرفته بودم برای تبلیغ و ترویج سیاست های کومه له و آشنا کردن زنان بر حق و حقوق خودشان دریغی نکردم، چون بر این باور بوده ام و هستم که بدون مشارکت دادن و برسمیت شناختن نیمی از جامعه هیچ انقلابی به پیروزی نخواهد رسید، بر این باورم که زنان هم مثل مردان می توانند در تمام عرصه های مبارزه سیاسی، اقتصادی، مدنی، فرهنگی و غیره نقش مهمی داشته باشند.

بعد سالها فعالیت در صفوف پیشمرگان کومه له بعد از جنگ خلیج و حمله

۸ مارس روز جهانی زن را به تمام انسان های آزادیخواه و برابری طلب و تمام زنان جهان، ایران و بخصوص کردستان تبریک می گویم. این روز

نماد مبارزه برای تحقق بخشیدن به رویای آزادی و رهایی نیمه از بشریت است که از ستم مضاعف جنسیتی رنج می برند. روز همبستگی جهانی زنان، روز رویارویی با سیستم سرمایه داری، مذهبی، مردسالار و همه مرتجعین در سرتاسر جهان است

چهل و سه سال از انقلاب ایران گذشت، هنوز زنان ایران و کردستان از بی حقوقی اجتماعی، اقتصادی، سیاسی رنج می برند، زنان بعد از انقلاب ۱۳۵۷ به صرف زن بودن، بسیار بیشتر و آشکارتر از مردان، در عرصه آزادی و حق انتخاب، حقوق مدنی، شهروندی و سیاسی ضربه و آسیب دیده اند. این تبعیض، به صورت خشونت و تحقیر زنان، ضرب و شتم زنان، آزارهای جنسی، قتل های ناموسی، حملات فیزیکی و اسید پاشی بر صورت زنان، ازدواج های زودرس و اجباری، ختنه

زنان، حجاب اجباری، پایین آوردن سن ازدواج دختران از ۱۸ سال به ۹ سال، حق طلاق و سرپرستی فرزندان به نفع شوهر و تشویق چند همسری، که همه این آسیب ها به اعتماد، آرامش و سلامت زنان ضربه و لطمه زده است.

با این حال در سال های اخیر ما شاهد شرکت فعال زنان در همه جنبش ها و خیزش های گسترده در ایران بوده و این امر نشان می دهد که زنان نه تنها در سنگر مبارزه با نابرابری جنسیتی و آپارتاید جنسیتی، بلکه فعال مبارزتن طبقاتی و اجتماعی هم هستند.

من در روستایی در کردستان و در خانواده فقیر به دنیا آمدم و مانند سایر زنان ایران و کردستان از این تبعیض و نا برابری رنج برده ام، از همان اوایل و در سن ۵ الی ۶ سالگی حس کردم که تبعیض و فرق بین پسر و دختر وجود دارد، وقتی دیدم



MARKERER VIKTIG DAG som Marziyeh oppfordrer til å ta avstand fra enhver form for vold mot kvinner.

INTERNASJONAL DAG
Nei til vold mot kvinner

I MORGEN, til den internasjonale dagen for avsløffelse av vold mot kvinner, har jeg en oppfordring til alle leddene i vår opp mot vold mot kvinner og jenter.

25. november 1990 ble de tre Mirabal-søstrene brutalt drept i Den Dominikanske Republik. Søstrene var politiske aktivister, og ble drept etter diskrete ordre fra president Rafael Trujillo.

Vold mot kvinner og jenter er et alvorlig brudd på menneskerettigheter, et hinder for utvikling, og diskriminering av halvparten av samfunnet/verden. Vold kan ramme kvinner uansett etnisk opprinnelse, sosial bakgrunn eller status.

Vold mot jenter og kvinner er fordreket av et syn på verden hvor halvparten av jordens befolkning er mindreværdig. Den kjønnsbaserte volden rammer kvinner og jenter på tvers av kulturer, samfunn, yrkesgrupper og sosial status. Vold mot kvinner tar mange ulike former: voldtekt, privat vold, strukturell vold i krig, tvangssekteskap, kjønnslemlestelse, og ved tradisjon og riter som er skadelige og dødelige for kvinner.

Vold mot kvinner er et globalt problem, og noe som finnes i alle samfunn og kulturer. Vold mot kvinner er aldri noen privatsak, men et samfunnsproblem som rammer millioner av kvinner og stanser utviklingen av alle samfunn.

Dette kan være både fysisk og psykisk vold. Eksempler på fysisk vold er omskjæring, tvangssekteskap, tvungen prostitusjon og porografi, vevsfrykt, slag, spark, dyting, lagging, spyting, innespering, isolering, angrep med ulike gjenstander, kveldetakt og lignende. Psykisk vold er eksempelvis sosial isolasjon, ekskludering og begrenset bevegelsesfrihet.

Det er trolig store markertall, spesielt for kvinner som har en annen kulturbakgrunn. Erfaringer viser at kvinner med en annen kulturbakgrunn i Norge ikke tør si ifra om vold i familien.

Kvinnemindertrykke forankret i religiøse tekster og kulturer må også nevnes. Kvinner blir sett på som objekter som ektemannen kan utnytte etter eget forgodtbefinnende.

Åbendrap, kvinnelig omskjæring og tvangssekteskap er et samfunnsproblem, og ikke kun et problem innad i familier.

طوبا کمانگر



آیا زن "ناموس" مرد و غیرت لازمه مردانگی است؟

های ناموسی در این کشورها مشخص نیست اما تخمین زده می شود سالانه پنج هزار نفر به این بهانه جانشان را از دست می دهند. آماري که خیلی های آن را بسیار کمتر از واقعیات می دانند. آمار رسمی و اعلام شده قتل های ناموسی در ایران سالانه بین ۳۷۵ تا ۴۵۰ مورد گزارش شده است.

زن ناموس هیچ کس نیست و این فرهنگ قرون وسطایی که توسط حکومت های اسلامی پاسداری شده است، باید توسط انسان های آزادخواه و برابری طلب به زباله دان تاریخ انداخته شود و حکومت های سرمایه داری و مذهبی که از با این چهره کریهه بشریت کنار آمده اند و یا در دامن خود این فرهنگ را حفظ و تداوم بخشیده اند باید محکوم و طرد شوند.



جلد کتاب "زنی از جنس مبارزه و آفتاب" نوشته طوبا کمانگر که قبلا در نشریه جهان امروز معرفی شده است.



آنچه چند روز پیش در روستای "سفید سنگان" از توابع شهرستان تالش اتفاق افتاد ماجرای تکراری است با بهره برداری از کلمه ای به نام "ناموس" است که دو هزار سال پیش و در دوران امپراتوری روم قربانی می گرفت و اکنون که ما در قرن ۲۱ هستیم می بینیم به این بهانه، جان رومویی ۱۴ ساله گرفته می شود. سال ۳۳ میلادی بود که توسط آکوستوس سزار این قانون وضع شد که بر اساس آن به پدران و والدین اجازه می داد قتل ناموسی مرتکب شوند و جان دخترانی که "خطا" کرده و "ناموس" خانواده را "لکه دار" کرده اند بگیرند.

این قانون قرون وسطایی د طول تاریخ اگر چه در بعضی از کشورها تغییراتی کرده است ولی متأسفانه هنوز عمل میکند. هنوز سالانه هزاران زن قربانی قتل های ناموسی می شوند و جان خود را از دست می دهند. هنوز فرهنگ پدرسالاری و مردسالاری سایه شوم خود را جان و هستی دختران و زنان دارد.

"دیده بان حقوق بشر" قتل های ناموسی را اینگونه تعریف می کند: "این جرم توسط اعضای مرد خانواده علیه اعضای زن خانواده به دلیل اینکه زن مایل نیست این زور را قبول کند و تن به ازدواج اجباری بدهد

روی می دهد...." و یا حدود بیست سال پیش کمیسیون حقوق بشر خبر داد که قتل های ناموسی در بنگلادش، بریتانیا، برزیل، اکوادور، هند، مصر، اسرائیل، ایتالیا، اردن، پاکستان، مراکش، سوید، ترکیه، اوگاندا، افغانستان، عراق و ایران و ... وجود دارد. آمار دقیق قربانیان قتل

واژه "ناموس" به معنای غیرت، شرف و مردانگی تعریف شده و همیشه با جان و سرنوشت زنان ارتباط مستقیم پیدا کرده است. زنان کی می توانند از این تونل تاریکی عبور کنند و از این پدیده شوم رهایی یابند؟ این همه خشونت و بی عدالتی که در جوامع سرمایه داری و مذهبی از جمله به بهانه دفاع از "ناموس" و با اتکا به فرهنگی عقب مانده و وحشی تا کی خود را بر بشریت تحمیل می کند؟ تاکی ناموس پرستی می تواند انسانی را برده و مایملک و دیگری را ارباب و آقا بالاسر قلمداد کند؟

در این فرهنگ مردسالارانه، زن "ناموس" مرد می گردد و "بی ناموسی" مرد، یا دیده نمی شود و اگر هم عیان شد نشان "مردانگی" رقم می خورد. بر پایه این تفکر است که مرد به خود اجازه می دهد که خواهر و همسر خود را اگر "خطا" کرد به قتل برساند. آمار دهشتناک قتل های ناموسی در کشور های اسلام زده و در خاورمیانه نشانگر ابعاد این تفکر اخلاق مذهبی و عقب مانده است و به نظام سرمایه داری هم که برای سیادت نظم و وارونه خود، نیاز به شقه کردن بشریت بر اساس نژاد، جنسیت، رنگ و ... دارد اجازه می دهد نفع خود را ببرد.

مردان قربان تفکرات مردسالارانه، به سهولت قربانی از زنانی می گیرند که به زعم آنها "ناموس" آنها را "لکه دار" کرده است. این "جرم" جلادانش از اعضای مرد خانواده است که به خود اجازه می دهد زنی را در خانواده به دلیل اینکه از عرف و قوانین عقب مانده خانوادگی سرپیچی کرده است مجازات و یا به قتل برساند. این دلایل می تواند امتناع از ازدواج اجباری و سفارشی خانواده، قربانی تجاوز جنسی بودن، طلاق و در موارد ارتباطی ساده به مرد "غریبه" ای بوده باشد.



تصویری از
مراسم مسلح شدن
و پیوستن اولین
دسته زنان مبارز
به صفوف
پیشمرگان کومه له

شیوا توانایی



تجربه ای از جایگاه زنان در تبلیغات!

به بهانه ۸ مارس روز جهانی زن

حاکم بر جامعه نه تنها به هوشیاری، شناخت و نقش و جایگاه زنان در امر رسیدن به آزادی و برابری، بلکه در عرصه گسترده تری در میان مردان و زنان جامعه دور و نقش مهمی ایفا می‌کرد. تمامی برنامه ها و خصوصاً برنامه هایی که مستقیماً به مسائل زنان مربوط می شد، تنها نوشته یا متنی نبود که توسط ما اجرا می‌شد، بلکه بیان مطالبی بود که هر کدام از ما با تمام وجود آن را باور داشتیم.

با نگاهی گذرا به حضور زنان در دم و دستگاه تبلیغاتی و رسانه ای جمهوری اسلامی می توان به وضوح مشاهده کرد که چگونه این زنان در ترویج و تبلیغ در قید و بند ماندن زنان در قوانین حاکم، سنت های ارتجاعی و فرهنگ مردسالاری در کنار مردانی به کار و فعالیت مشغول هستند. زنانی که دانسته یا ندانسته به بخشی از دستگاه و ابزار فریب و سرکوب درونی زن از طرف حاکمیت جمهوری اسلامی تبدیل شده اند.

رهایی از قید رژیم زن ستیز و ارتجاعی رژیم جمهوری اسلامی و رهایی از اسارتی که نظام سرمایه داری برای زنان بوجود آورده را با کار آگاهگرانه و تبلیغی، با مبارزه همه جانبه و متشکل زنان و همه انسان های آزادیخواه و برابری طلب باید محو کرد.

یاد عزیز زنان جانباخته در صفوف کومه له و حزب کمونیست گرامی و راهشان پر رهرو!



متممادی کار و پذیرش مسئولیت را در رادیو تجربه کرده ام که این فعالیت در ادامه کارش به کار تلویزیونی هم انجامید. ما اگر چه از امکانات مالی وسیعی که مدیای جهان سرمایه داری برخوردار نبودیم ولی با وجود امکانات محدود مالی و آموزشی این راه را پیمودیم. آموزش های فنی و کاری که ما ابتدا در کار رادیویی و بعدها تلویزیونی در اختیار داشتیم، با آنچه دولت ها و دم و دستگاه های بورژوازی در اختیار دادند به هیچ عنوان قابل مقایسه نبود و نیست، اما با این حال توانستیم در همه این عرصه یاد بگیریم، رشد کنیم و در سطح بالایی رابطه و جایگاه خود را در میان مخاطبین خود پیدا کنیم.

اساسی ترین تفاوتی که فعالیت های ما در مقایسه با رسانه های رادیویی و یا تلویزیونی مدیای جهانی و رژیم جمهوری اسلامی که در آنها هم زنان به کار مشغول هستند، در این بوده و هست که ما صدا و تصویرمان در راه اهداف آگاهگرانه و آرمانی انسانی، نه تعمیق مخاطبین بکار برده و می بریم. کار و فعالیت در این عرصه برای من و دیگر رفقای زن و مرد فعالیتی بود که در راستای مخالفت با وضع موجود و هر گونه قید و بندی که آزادی و جایگاه انسانی زنان را در جامعه مورد تهدید و سرکوب قرار می‌دهد.

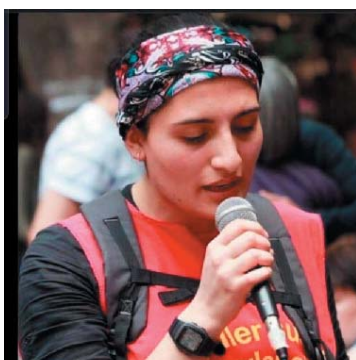
برنامه های تولید شده ای که بر روی آنتن می رفت تجارب، واقعیات و ملزوماتی را به گوش شنونده و مخاطبین خود می رساند که در مقابل قوانین، سنت ها و فرهنگ مرد سالاری

روز جهانی زن بدون تردید فرصتی است که به گوشه ها و جوانب مختلف رزم زنان برای دنیایی بهتر پرداخته شود و من با اشاره به عرصه نقش زنان در ارگانهای تبلیغی این روز را گرامی می دارم. ابتدا روز جهانی زن را که آینه و نمایگر همه عرصه های مبارزه و تلاش زنان آزادیخواه است را به تمامی انسان هایی که برای زندگی ای سرشار از رفاه، آزادی و امنیت برای تمامی انسان ها علی الخصوص به زنان مبارزی که بندهای اسارت و حقارت نظام سرمایه داریو تمامی خرافات و سنن ارتجاعی را تحمل نکرده و پای در را مبارزه با مناسبات موجود را دارند تبریک عرض می کنم.

تجربه من مربوط به کار در یکی از ابزارهای تشکیلاتی یعنی ارگان های تبلیغی است که



سالها در صفوف آن کار کرده ام. حضور و فعالیت زنان در ارگان های تبلیغاتی کومه له، تشکیلات کردستان حزب کمونیست ایران همواره برجسته بوده است. من برای سالیان



مرگ خواننده گروه یوروم

هلین بولک، خواننده انقلابی گروه یوروم در زندان ترکیه بر اثر عوارض ناشی از اعتصاب غذا، امروز جان خود را از دست داد.

ای ریشه در امید
ای ریشه در رویا
ای ریشه در صبح
ای ریشه در طلوع و در افق های روشن
در مژه و در پرواز
تو کجا و مرگ کجا؟!
تو نمرده ای!
تو هرگز نمی میری!

ناهید وفایی
۰۳،۰۴،۲۰

از این درخت پر شکوه
که آبیاری اش دشوار است و
پروراندن اش سخت
و برای ریشه کن کردنش
هزاران سلاح در کار است
هر برگی که از آن فرو می ریزد
من دلم می گیرد
من دلم می سوزد
من دلم می خواهد
آن برگ را از زمین بردارم
روی قلبم بگذارم و
مثل جگر گوشه ای نوازشش کنم
و در گوشش بخوانم:

عباس منصوران



پس از ۱۰۸ سال ۸ مارس به صورت یک آیین خشک و بی اثر درآمده و از محتوای طبقاتی و وظیفه و پیام خود تهی شده است. اعلام روز جهانی زن در ۸ مارس ۱۹۱۳ ریشه در خیزش زنان کارگر داشت. اعلام ۸ مارس، تنها برای یک روز نبود، برای همه ی روزها بود. این روز جهانی، در پی مبارزات خستگی ناپذیر زنان کمونیست پیشتاز و اعلام مبارزه برای رهایی بود. این مبارزه، ضرورت یافت تا پیام رهایی زنان از مناسبات کالایی و به ویژه رهایی زنان کارگر را از ستم دو گانه ی جنسیتی و طبقاتی رهایی یابند. بازخوانی آموزش ها و زندگی الثانور مارکس، بازنگری به پیام و ضرورت و مبارزه ۸ مارس است.

الثانور مارکس و زنان کارگر، چگونه سازمان بیابیم؟

«مسئله زنان را باید از موضع طبقه کارگر و مبارزه طبقاتی نگریست.» (الثانور ارکس)

هایت (که کلارا زتکین در اتریش سردبیر آن بود، تنظیم کرد. نخستین نوشتار که در شماره پنجم فوریه ۱۸۹۲ چاپ شد در آن به تجربه سازمان یابی زنان کارگر انگلیسی در اتحادیه های کارگری پرداخته شده بود.

الثانور در بریتانیایی زاده شد و زیست که زنان از حق آموزش، و حق رای و ورود به پارلمان و حق گزینش زندگی و بسیاری از کار و کردها ممنوع بودند. منع ها و بازدارندگی های زندگی، تولید و کنترل تولید و حقوق فکری و اندیشه گی و زندگی محروم بود. الثانور در همان سالهای نوجوانی وحتا کودکی ستم طبقاتی را می شناخت و در برابر آن مبارزه کرد و تمامی زندگی خود را در راه مبارزه برای برابری انسان ها و انقلاب اجتماعی سراسر جهان گذارد. رفاقت اش با انگلس و جورج برنارد شاو نویسنده و نمایشنامه نویس کمونیست و هیولوک الیس (George Bernard Shaw) و Henry Havelock Ellis) در دامان مادر و پدر در پرورش و آموزش و اندیشه اش جان مایه بود. رفاقت نزدیک اش با زن فرهیخته و مبارز، الیور (Olive Schreiner) در ادبیات سیاسی و تاریخی زبانزد است. نوشتارهای ماری وولستون کرافت (Mary Wollstonecraft- ۱۷۹۷- ۱۷۵۹) زن نویسنده و فلیسوف و پیشرو و پژوهش درخشان انگلس (منشاء خانواده، خانواده و حکومت) و نوشتارهایی از ویرجینیا ولف به ویژه کتاب خانه ای برای خود، در دیدگاه و جایگاه الثانور، و نگارش های وی به همراه ادوارد اولینگ، کارساز بودند. معرفی اییسن، این انسان پیشرو و سوسیالیست آغازین و سبک رئالیستی و نقادانه اسکاندیناویایی -نروژی در نمایش و نمایشنامه نویسی را انگلستان و جهان انگلیسی زبان، بخشی از کارهای الثانور می باشند.

نگرش درخشان الثانور را می توان از نامه ی سرگشاده وی به یکی از رهبران جنبش سوسیالیستی انگلستان به

و لیساگاری ۳۴ ساله است که هر دو دلباخته یکدیگر می شوند. الثانور در سال ۱۸۷۶ در نگارش تاریخ کمون ۱۸۷۱ نقش عمده ای دارد و تاریخ کمون را به انگلیسی ترجمه می کند. در پی مرگ مارکس در کنار فردریک انگلس، ویرایش و نشر و ترجمه کارهای کارل مارکس را به عهده دارد.

الثانور، با وفاداری به اصول مانیفست کمونیست و آنچه که در باره زناشویی و خانواده در مناسبات سرمایه داری نوشته شده بود به این جمع بندی رسید که در ازدواج، همه چیز به سود یکی و به زیان دیگری. نوشت که برخی تعجب می کنند که در واقع، ازدواج در مناسبات بورژوایی تنها نوعی بردگی است که امروزه از نظر قانون به رسمیت شناخته شده است. وی ادامه داد که نباید این بندگی را تنها از روی احساسات به پرسش گرفت، بلکه از نظر اقتصادی و در نتیجه سیستم سرمایه داری است که این بندگی رقم می خورد. پس از ازدواج نیز، زن مانند پیش از زناشویی، زیر فشار است و مرد نیست. زنا، برای زن یک جرم، ولی برای مرد یک اقدام قابل بخشش.

نوشتارها، ترجمه ها و کتاب های چندی از زندگی پربار و درخشان این زن کمونیست نیز دستاورد سال ها مبارزه و زندگی سیاسی اوست. در همین چالش های نظری و موضع گیری های انقلابی بود که موضوع اختلاف های طبقاتی، تفاوت حقوق زنان کارگر با زنان بورژوا و خرده بورژا و مناسبات طبقاتی، استثمار دو گانه، آشتی ناپذیری مبارزه و تفاوت های طبقاتی این دویخش از زنان و نابرابری های طبقاتی نمایان شد. نوشتارهای لوئیز کائوتسکی، الثانور و لورا مارکس و نیز کلارا زتکین از موضع سوسیالیسم انقلابی، برجستگی ویژه ای دارد.

چگونه باید سازمان بیابیم؟ برجسته ترین راهمنای طبقاتی زنان زنان کارگر در برابر فمینیسم بورژوائی است که به صورت نوشتار ادامه دار برای ماهنامه ی برابری (گلایش

در شماره ۳۶۷ جهان امروز به سان چهره ای ماندگار کمی، بازشناختیم. هم او که خدمتکارش Gertrude Gentry که تا آخرین لحظه دوست و غمخوارش بود و خانه و وسایل خصوصی الثانور را پس از مرگ جمع آوری کرد، در باره اش می گفت: «باور نمی کنیم و هر آینه چشم به راه بازگشت او داریم.» او که در محله ی سو هو (Soho)) جایی که مهاجرین سیاسی آلمان را در خود پناه داده بود، زاده شد او را پوسی (Ryme- Pussy) در شعر به معنای قافیه] می نامیدند. الثانور را می توان مادر فمینیسم سوسیالیستی نامید. او در تغییر جهان و مبارزه برای تغییر آن که وظیفه فلسفه و دانش مبارزه طبقاتی پرولتاریا و در باره ی تر ۱۱ فوئر باخ بود، در کنار مارکس و انگلس نقشی تاریخی یافت. نقش سازنده وی در ویرایش و تنظیم کاپیتال کافی است تا این ادعا را ثابت کنیم که الثانور خود در دگرگون سازی دیالکتیکی جهان و مبارزه طبقاتی، همواره با رزم پرولتاریا برای دنیایی سزاوار انسان، جاری است. الثانور به سان یک زن کمونیست، «مسئله زنان» و «مبارزه ی زنان کارگر» را برای نخستین بار با نگرش طبقاتی در میان نهاد. او از حق رای زنان پشتیبانی می کرد و حتا آنرا می ستود، اما خواست های رفرفمیستی زنان خرده بورژوا و بورژوا، از جمله حق رای زنان و آزادی های فمینیستی در چارچوب سرمایه داری را با موضوع، مسئله و خواست زنان کارگر، موضوعاتی کاملن طبقاتی و جدا می دانست که «پاسخگوی موضوع و کارکرد سوسیال دمکراسی [سوسیالیستی سالهای ۱۸۸۰] نبود». در سن ۱۶ سالگی پدر را همراهی و در کنفرانس ها، سخنرانی ها و سفر های کارل مارکس، نقش دبیری فعالیت های پدر را به عهده می گیرد. سال ۱۸۷۲ با «لیساگاری» نویسنده و خبرنگار کمون پاریس که پس از شکست کمون و کشتار کموناردها در سال ۱۸۷۱ به انگلیس پناهنده شده بود، آشنا شد. الثانور هفده ساله

در جنبش حقوق زنان آلمان و اتریش بسیار کارساز خواهند بود، زیرا پرسش واقعی و پاسخ به آن؛ به آن روشنایی که شما سه نفر، بیان کرده اید، هیچگاه تا کنون مطرح نشده‌اند. زنان کارگر آلمان، بنا گزارش‌های "بیل" با اشتیاق بسوی جنبش سوسیالیسم "روی‌آور" می‌شوند، و اگر اینگونه باشد، نظریه‌پردازان واپس‌گرای حقوق زن خرده-بورژوازی به‌زودی واپس رانده خواهند شد."

از این روی، مبارزه طبقاتی در برابر نگرش ایدئولوژیک آن نیز ضرورت داشت و فمینیسم به‌سان یک ایدئولوژی بورژوایی باید به وسیله اندیشه سوسیالیستی به چالش کشانیده می‌شد. در سال ۱۸۹۱، مجله «برابری» یا به زبان آلمانی "گلاش هایت" در آلمان، پیش‌تاز بود و نقشی سازمان‌گرانه داشت. و الگویی بود تا زنان سوسیالیست اتریشی نیز مجله "زنان کارگر" را سازمان دهند. پیوند لوئیز کائوتسکی با انگلس، الثانور و نورا مارکس، نیرویی را ساختار داد تا به‌نیروی تئوری فمینیسم سوسیالیستی در برابر ایدئولوژی فمینیسم بورژوایی، به مبارزه پردازند. با این نوشتارها و کارزارها بود، که برای نخستین بار موضوع زنان و شرایط رهایی زنان از موضع طبقاتی به گفتگو و چالش کشانیده شد. برای نخستین بار، پرسش به میان آمد که حقوق، آزادی و رهایی زنان با کدامین دیدگاه و معیار طبقاتی نگریسته می‌شود؟ حقوق زنان کدامین طبقه و لایه اجتماعی در کدامین مناسبات تضمین می‌شود! و بالین پرسش‌ها، سازمانیابی زنان کارگر، به سان یک ضرورت طبقاتی برای رهایی در دستور کار زنان و مردان کمونیست قرار گرفت.

انگلس به در نامه‌ای به تاریخ دوم اکتبر ۱۸۹۱ از جمله افزود که " ... زنان کارگر آلمان، بنا به گزارش‌های "بیل" با اشتیاق بسوی جنبش سوسیالیسم "هجوم" می‌آوردند، و اگر اینگونه باشد، نظریه‌پردازان واپس‌مانده و کهنه‌ی حقوق زن خرده-بورژوازی بزودی به واپس رانده خواهند شد."

لوئیز، هرچند از خانه‌ی انگلس و درکنار او می‌نوشت و با خود وی مشورت می‌کرد، اما بایسته است که لوئیز کائوتسکی رازنی بشناسیم که بر پاهای خویش ایستاده بود.

با دست یابی به مجله مزبور از آمریکا، نوشتار فوری لوئیز، حمله‌ای در برابر موضع زنان بورژوا فمینیست ماسوچوستی در رابطه با لایحه‌ای بود که برای کاهش روز کار زنان کارگر صنعتی پیش روی گذارده شده بود. مجله زنان به مدت ۲۲ سال در بوستن آمریکا که پیوسته و با موفقیت از حقوق زنان بورژوا دفاع می‌کرد، تنها در آخرین شماره‌ی خود



گرایش‌هایت (Gleichheit) به وسیله زتکین در سال ۱۸۹۱ در این رابطه، کمک بزرگی بود. با این همه، آنان برای ایجاد ارگان طبقاتی خود برنامه‌ریزی می‌کردند. مجله زنان کارگر (Arbeiterinnenzeitung) که در ژانویه ۱۸۹۲ نشر یافت، دست‌آورد این تلاش بود. لوئیز کائوتسکی که در اینزمان از کارل کائوتسکی، جدا شده و بدون او در لندن می‌زیست و هنوز فامیل کائوتسکی را برای خود نگه‌داشته بود، درکنار انگلس به‌سان هماهنگ‌ساز کارها و تلاش‌های انگلس، حضوری ارزنده داشت. نوشتاری از Louise Kautsky با تیتیر حقوق زنان و کاهش روز کار زنان و نوشتار الثانور، با تیتیر زنان کارگر در برابر فمینیسم بورژوایی، از جمله دست‌آوردهای این برهه می‌باشند.

در سال ۱۸۹۲ میلادی، روی سخن او نه تنها به "فعالین زنان سوسیالیست" اتریش، بل که همه مبارزین این راه بودند. این نوشتار، بخشی از یک پروژه و وظیفه مشترک الثانور، خواهرش لورا مارکس و لوئیز کائوتسکی و راهنمایی انگلس، برای سمت و سو دهی گرایش‌های زنان سوسیالیست اتریش در برابر فمینیسم بورژوایی غالب بود. در این برهه، علیرغم حضور کمونیست انقلابی، کلارا زتکین، در جنبش سوسیالیستی و مبارزات زنان در اتریش و آلمان، اما گرایش‌ها و آلاینده‌های فمینیسم بورژوایی، برجسته بود. اگر درست و از جایگاه کمونیسم کارگران و طبقه کارگر به سوسیال دموکراسی آن زمان نگریسته می‌شد، رگه‌ها و گرایش‌های سوسیال دموکراسی بورژوایی در آن‌ها قابل دید بودند. به ویژه موضوع آزادی زنان، و دستیابی زنان به حقوق انسانی خود که در آن سالها به هیچ انگاشته می‌شد، و غلبه حضور و اندیشه و فرهنگ زنان بالایی‌ها، فمینیسم غیرکارگری نشو و نما می‌یافت. الثانور مارکس، نورا مارکس (لافارگ)، بیل، انگلس، روزا لوگزامبورگ، و بعدتر الکساندر کولتای از رزمندگان و آگاه‌گران روند انقلابی مبارزه زنان برای رهایی بودند. دوم اکتبر ۱۸۹۱ انگلس در نامه‌ای به الثانور نوشت: "نوشتارهای شما

➔ نام ارنست بلفورت باکس (Ernest Belfort Bax) در نوامبر سال ۱۸۹۵ دریافت. «... به دید من به عنوان یک سوسیالیست، نه به‌سان نماینده‌ی «حقوق زنان»... مسئله حقوق زن (آنچه که به نظر می‌رسد که تنها چیزی است که از آن می‌فهمید) یک نگرش بورژوایی است. به نگرش من، موضوع و مسئله زنان را باید از موضع طبقه کارگر و مبارزه طبقاتی، نگریست. مبارزه برای حق رای زنان، در پاسخگویی به موضوع زنان، کمبود دارد. چنین رویکردی، تلاشی نارسا و بی سرانجام و دارای یک کمبود ریشه‌ای، از جمله کمبود پایه‌های اقتصادی و نیروی کار طبقاتی، تولیدی و باز تولیدی است.»

نگاه به مسائل زنان و فهم نقش اقتصاد طبقاتی در جامعه، برای الثانور، موضوعی ضروری است. برای الثانور مارکس، خرسندی انسان، موضوعی نهادینه و پرسشی کلیدی است. او، کار را کلید واژه‌ی این آسایش و خرسندی نهادینه در انسان می‌شمارد و به نگرش وی، رابطه‌ی آدمی با کار، تولید و بازتولید، موضوع اصلی و گره‌گشای پرسش‌تاریخی رهایی زنان است. لوئیز کائوتسکی، همراه با دو دختر مارکس [الثانور (لندن) و لائورا لافارگ (پاریس)]، سه رفیق کمونیستی بودند که بر روند بی‌سرانجام دیدگاه و کارزار فمینیستی «حق زن» تأثیری تاریخی داشت. نامه‌ای از انگلس به لائورا سندی است از نگرش انقلابی و متضاد این سه زن، با آنچه در وین، پایتخت اتریش جاری بود. نامه دوم اکتبر انگلس در سال ۱۸۹۱، نشان از آن دارد که نوشتارهای این سه زن، در برابر افق دید و اندیشه‌ی فمینیسم بورژوایی اتریش و آلمان فضای دیگری را می‌گشایند. و در همین روند مبارزاتی خستگی‌ناپذیر این گرایش کمونیستی به رهبری الثانور است که به بیان "بیل" در باره موضوع زنان کارگر آلمان که به سوی جنبش سوسیالیستی روی آور شده بودند و به اشاره انگلس نیز، پندارهای حقوق زنان خرده بورژوا را فرومی‌کاهید.

گسترش یابی کارزار زنان سوسیالیست در برابر فمینیسم بورژوایی سر تیتیر نوشتاری از الثانور، نمایانگر نگرش و دغدغه‌ی طبقاتی یک زن آگاه و وفادار و رزمنده‌ی جنبش سوسیالیستی و کارگران است. بدون مبارزه تئوریک الثانور مارکس، بی آنکه نقش کلارا زتکین در تئوری و رهبری او در جنبش سوسیالیستی کمرنگ شود، دیدگاه حاکم در آلمان و اتریش، کارزار و خواسته‌ها و بینش رویزیونیستی فمینیسم بورژوایی زنان از جمله لیلی براون، تأثیر می‌گرفتند. اما این روند از سال ۱۸۹۱ به بعد است که دگرگون می‌بینیم. سازماندهی مجله

روبروی مان این است: چگونه باید سازمان بیابیم؟ به دیدگاه من، در این شرایط، ما باید با سازمانیابی در اتحادیه‌های صنفی آغاز کنیم، و از نیروی جمعی به دست آمده از این اتحاد، به سان وسیله‌ای برای دستیابی به هدف نهایی - که آزادی طبقه ماست - استفاده کنیم.

این کار آسان نخواهد بود. شرایط کارگران زن، در واقع بگونه‌ای است که غالباً دستیابی به هر پیشرفتی را سخت و دردناک می‌سازد. اما کار ما روز بروز آسانتر خواهد شد، و به تدریج که زنان و مردان کارگر، نیروی نهفته در اتحاد را مشاهده می‌کنند؛ دشواری‌ها نیز به نظر کوچکتر و کوچکتر خواهند رسید.

زنان کارگر اتریش "چرا دانستن چگونه سازمان یابی را به ما نشان می‌دهند، اما می‌توانند از چیزهایی که خواهران شان در کشورهای دیگر انجام می‌دهند نیز بیاموزند. گزارش‌هایی از فعالیت‌های اتحادیه‌های زنان در انگلستان، سه نتیجه‌گیری آشکار می‌گردد:

۱. هر کجا که زنان سازمان یابند، موقعیت بهتری را کسب خواهند کرد - درآمدها بالا می‌روند، ساعاتی کار کاهش خواهند یافت و شرایط کاری بهتر خواهند شد.

۲. هنگامیکه زنان سازمان می‌یابند و در نتیجه مزد آنها به سان مزد کارگران واقعی، و نه همانند مکمل کوچکی به درآمد کلی خانواده، شمرده می‌شود؛ کارگران مرد نیز - دست کم به همان اندازه زنان - سودمند خواهند شد.

۳. جدا از موارد شغل‌های کاملاً ویژه، و به خصوص در مورد کارگران غیر حرفه‌ای، همانگونه که بودن آنها در یک حزب واحد کارگران؛ ضروری است، لازم است که مردان و زنان به ارگانهای طبقاتی مشترک بپیوندند...

امیدواریم و معتقدیم که زنان شاغل به همان اندازه "علاقه هوشمندانه" به امور خود خواهند داشت و سرنوشت خود را به دست خواهند گرفت و بیش از هر چیز یک بخش بزرگ و پر جنب و جوش را در جنبش بزرگ مدرن پرولتاریا سازمان خواهند داد. تا حدی آنها پیشتر این کار را کرده‌اند."

منبع:

<https://www.marxists.org/archive/eleanor-marx/index.htm>

زنان انجامید، و به آن موجودیتی واقعی بخشید که از آن زمان تا به امروز همچنان ماندگار بوده است: "کدامین زنان؟ کدامین حقوق...؟"
الانور، در چگونه سازمان بیابیم؟ بر آن است که: «حزب سوسیالیست - که تاکید دارد تا "دلائل جنگ" را از میان بردارد؛ در رابطه با "مسئله زنان" نیز به همان روشنی، بر تفاوت میان

حزب "عدالت زنان" که نه مبارزه طبقاتی، بلکه تنها مبارزه میان جنسیت‌ها را به رسمیت می‌شناسد، از آن طبقه‌ای داراست و خواهان کسب حقوقی است که به دست آوردن آنها، نه برابری، بلکه به راستی بی‌عدالتی نسبت به خواهران کارگشان خواهد بود. در حزب واقعی زنان، حزب سوسیالیست، که ریشه‌های اقتصادی وضعیت ناسازگار زنان کارگر را می‌فهمد و زنان کارگر را دعوت به نبردی مشترک دست - در - دست مردان طبقه خودشان بر علیه دشمن مشترک: "مردان و زنان طبقه سرمایه دار" می‌کند، تاکید می‌ورزد.

قطعنامه کنگره سوسیالیست‌ها در بروکسل در ظرفیت "بیان اصول" عالی است - اما اجرای عملی آن چگونه؟ زنان چگونه باید حقوق مدنی و سیاسی را که این بیانیه مطرح می‌کند به دست آورند؟ تا زمانیکه ما هوشیارانه و واقع گرایانه در نظر بگیریم که "چه باید بکنیم؟" از بیانیه‌های تئوری درباره اینکه "چه - باید - باشد" هیچ بدست نخواهد آمد.

تنها اشاره کردن به نبرد طبقاتی کافی نیست. کارگران همچنین باید بیاموزند که چه سلاحی را لازم است به کار گیرند و چگونه از آن استفاده کنند؛ به چه اهدافی حمله کنند و از چه دستاوردهایی محافظت کنند. از همین روست که کارگران اکنون می‌آموزند که کی و در کجا باید دست به اعتصاب و بایکوت بزنند، چگونه قوانین حمایتی و محافظتی کارگران را به دست آورند، و چه باید بکنند تا قوانینی به دست آورده را، همانند سندهای بی استفاده در گوشه‌ای به بایگانی سپرده نشود.

ما زنان چه باید بکنیم؟

در یک چیز، هیچ شکی نیست: ما خود را سازمان خواهیم داد - سازمانیابی نه به سان "زنان" بلکه به عنوان پرولتاریا؛ نه به عنوان رقیب‌های زن مردان کارگران، بلکه به سان رفقای آنان در مبارزات در پیش روی. مهمترین پرسش

در ۲۶ ژانویه ۱۸۹۲ در باره ی ساعات کار زنان کارگر اشاره‌ای کرده بود. به اینگونه که مجله زنان در آمریکا با کاهش روزکار زنان با اشک تمساح، مخالفت شده بود و مبارزه و خواست کاهش روزکار را به سود زنان کارگر نمی‌دانست، به این توجیه مزورانه که این درخواست خطر اخراج و بیکاری زنان را در پی دارد.

چگونه سازمان یابیم؟

الانور، پنجم فوریه ۱۸۹۲، به نگارش چهار مقاله پرداخت که به مسئله چگونگی سازمانیابی زنان کارگر و سوسیالیست و اینکه زنان کارگر در انگلستان چگونه سازمان یافتند و چگونه اتحادیه‌های خود را تشکیل دادند می‌پرداخت. بازنگری قطعنامه آخرین نشست کنگره سال ۱۸۹۱ انترناسیونال سوسیالیستی در بروکسل ضروری است تا به آشکارا تفاوت نگرش التقاطی غالب بر بینش سوسیالیست‌ها را از سویی و در سوی دیگر، نگرش الانور و هسته سوسیالیستی کارگری وی را دریافت:

قطعنامه کنگره سوسیالیست‌ها:

«ما تمامی احزاب سوسیالیست همه‌ی کشورها به بیان دقیق برنامه‌های خویش به مبارزه برای دستیابی زنان و مردان از هر دو جنس به برابری کامل و درخواست تمامی حقوق و تضمین آن‌ها به سان انسان در حقوق مدنی و عرصه‌های سیاسی فرا می‌خوانیم.»

این قطعنامه در آن شرایط به پشتیبانی از حق رای و حتی بیش از آن به صراحت اعلام کرد که کنگره کارگران سوسیالیست مطلقاً هیچ پیوندی با نگرش و فعالیت زنان راستگرا ندارد. کنگره تفاوت شعار صلح بورژوازی و کارگری را نمایان می‌سازد و اعلام می‌کند که شعارجاری «صلح انجمن صلح» سرمایه‌داری که با خواهش، درخواست صلح، صلح می‌کند و در آن هیچ صلحی متصور نیست که هیچ صلح اقتصادی، حزب صلحی و هیچ آشتی طبقاتی در میان نیست.

برجسته ترین موضوعی که هر سه نفر با ادبیات گوناگون، اما هم‌اندیشه، به آن می‌پرداختند، موضوع "دشمنی فمینیست‌های بورژوا نسبت به قوانین حمایت کننده از زنان کارگر" بود. موضوعی که به مطرح شدن پرسش مهم "اختلاف طبقاتی" در جنبشهای مدافع حقوق